



# آیین‌های سنتی نوروز در گیلان

تحقیق و تألیف: هوشنگ عباسی

به کوشش: محمدرضا توسلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

آیین‌های سنتی  
نوروز در گیلان

هوشنگ عباسی

سرشناسه	: عباسی، هوشنگ، ۱۳۳۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / هوشنگ عباسی.
مشخصات نشر	: رشت: نشر بلور، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۰ص: مصور(بخشی رنگی)
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۶-۰۵۵-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۰۷
موضوع	: نوروز -- ایران -- گیلان -- آداب و رسوم
موضوع	: شعر گیلکی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
موضوع	: نوروز -- شعر
موضوع	: بهار در ادبیات
رده بندی کنگره	: GT ۴۸۷۴/۳۵۹ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	: ۳۹۴/۲۶۹۵۵۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۶۴۱۵۰

## آیین‌های سنتی نوروز در گیلان

نویسنده:	هوشنگ عباسی
ناشر:	انتشارات بلور
نوبت چاپ:	اول
سال انتشار:	نوروز ۱۳۹۲
عکس روی جلد:	محمد کوچکپور کپورچالی
چاپ و صحافی:	چاپ زیتون
شمارگان:	۱۵۰۰
قیمت:	۵۰۰۰ تومان

نشانی: رشت، خیابان امام خمینی، کوی آلفرا، جنب مسجد، انتشارات بلور  
 همراه: ۰۹۱۲۱۹۷۵۱۲۳ فکس: ۲۲۵۶۶۷ تلفن: ۲۲۴۵۵۷۵ - ۰۱۳۱  
 Email: boloor.publications@gmail.com

## فهرست مطالب

### بخش اول: نوروز در گیلان

- ۱۱ ..... نوروز میراث مشترک ما ایرانیان
- ۱۲ ..... ریشه‌ی تاریخی نوروز
- ۱۳ ..... نوروز رستاخیز هستی
- ۱۴ ..... زمان در نوروز
- ۱۶ ..... آیین‌های نوروزی در گیلان
- ۱۶ ..... پیشواز از نوروز
- ۱۶ ..... خانه تکانی
- ۱۷ ..... بره دگنی
- ۱۸ ..... آیین ناودانی
- ۱۹ ..... آیین‌های نمایشی پیشواز از نوروز
- ۱۹ ..... عیار آتش باز
- ۲۰ ..... آیینه تکم
- ۲۱ ..... خرس آبونی
- ۲۱ ..... رابرچره

۲۳	نوروز خوانی
۲۳	عناوین نوروزخوانی
۲۴	مضامین اشعار نوروز خوانان
۲۴	زبان و لهجه نوروز خوانان
۲۵	جایگاه اجتماعی نوروز خوانان
۲۵	نوروز خوانان غیر حرفه‌ای
۲۵	انعام در نوروز خوانی
۲۶	سن و جنس نوروز خوانان
۲۶	لباس و پوشاک نوروز خوانان
۲۷	موسیقی در نوروز خوانی
۲۸	هجو و مدح در اشعار نوروز خوانان
۲۸	مناطق که نوروز خوانی در آن رایج بود
۳۰	نبروزه خوانی (Nebroze xani)
۳۰	نوروز خوانی در مرکز گیلان
۳۴	شمایل گردان‌ها
۳۵	عروسه گوله‌ی
۳۸	روایت اول
۴۶	روایت دوم
۴۹	کول کوله چهارشنبه
۵۰	دسمال گندتن
۵۱	کیش دبستن
۵۱	ترکه زنی
۵۲	فال گوش

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۷

- ۵۲ ..... قاشق زنی
- ۵۳ ..... خیمه شب بازی
- ۵۳ ..... هفت‌سین نوروز
- ۵۴ ..... نوروز و گاهشمار گیلانی
- ۵۴ ..... پازنی و پاعیدی
- ۵۵ ..... بخت‌گشایی
- ۵۶ ..... سبزه سبز کردن
- ۵۶ ..... گلاب نوروزی
- ۵۷ ..... سفره و خوراکی‌های نوروزی
- ۵۷ ..... سفره‌ی چهارشنبه‌سوری
- ۵۸ ..... انواع شیرینی‌ها
- ۵۹ ..... انواع نان‌های محلی
- ۵۹ ..... خوراکی‌های شب‌نشینی شب عید
- ۵۹ ..... آتش سبزه بدر
- ۶۰ ..... باستیر پلو
- ۶۰ ..... نوروز و بهار در نام‌گذاری
- ۶۰ ..... باور داشت‌های مربوط به عید نوروز
- ۶۱ ..... آداب دید و بازدید
- ۶۲ ..... عید موارک
- ۶۳ ..... پیش عید
- ۶۴ ..... بازی‌های نوروزی
- ۶۵ ..... چهارشنبه‌خاتون
- ۶۶ ..... واخوری



- ۶۶ ..... سیزده بدر.....
- ۶۹ ..... نوروز در موسیقی محلی گیلان.....
- ۷۴ ..... جشن نوروز بل و گاهشمار گیلان.....
- ۷۵ ..... تطبیق ماه‌های دیلمی با ماه‌های خورشیدی.....
- ۷۵ ..... باورداشته‌های گالش‌ها در مورد پنجهک.....
- ۷۸ ..... نوروز بل.....
- ۸۱ ..... منابع و مأخذ بخش اول.....

### بخش دوم: بهار در شعر گیلان

- ۸۵ ..... بهار و طبیعت در ترانه‌های روستایی مردم گیلان.....
- ۹۰ ..... بهار در شعر گیلکی.....
- ۹۱ ..... بهار در شعر شاعران گیلک با اشعاری از:.....
- محسن آریا پاد - محمدعلی افراشته - محمدامین لاهیجی (م.راما) -  
محمد بشری - رحیم چراغی - محمد دریایی لنگرودی - محمد  
دعایی - سید علی زیباکناری - ابراهیم شکری - محمود طیاری -  
هوشنگ عباسی - غلامحسین عظیمی - محمد فارسی - ابراهیم  
فخرایی - حسن فرضی پور - شیون فومنی - وارث فومنی -  
علی‌اکبر مرادیان - محمدولی مظفری - کریم مولوردیخانی -  
فریدون نوزاد
- ۱۱۱ ..... آلبوم عکسهای نوروزی.....

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بخش اول

نوروز در گیلان

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### نوروز میراث مشترک ما ایرانیان

نوروز ارثیه مشترک ما ایرانیان، سمبل و نماد وحدت فرهنگی و یکی از جشن‌های دیرینه این مرز و بوم می‌باشد. جشن بزرگ و ملی نوروز نشان تمدن با عظمت ملتی است که در حیات طولانی خود فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر نهاده است.

نوروز باززایی طبیعت و نو شدن زندگی جامعه انسانی و وجود آدمی است. عید نوروز به عنوان یک آئین ملی در همه نقاط ایران حاکم و در همه جا به عنوان یک آئین مشترک رایج است. در زمینه مراسم نوروز چه در تحقیقات پژوهندگان ما تفحص و کنکاش ارزنده‌ای صورت گرفته و چه در اشعار سخنوران ما، سروده‌های بسیاری به یادگار مانده، اما شگفت‌آور نیست اگر که هنوز روی بسیاری از آئین‌های نوروزی اقوام ایرانی و روی این گنجینه باستانی کار اندک صورت گرفته و ناشناخته مانده است.

آئین‌های نوروزی و آغاز سال نو ریشه جهانی دارد، اما از نظر اسطوره شناسی آئین‌های نوروزی ما ایرانیان، بومی و مختص این سرزمین است. آداب نوروزی در مناطق مختلف ایران با اشکال متفاوت اما با محتوای یکسان انجام می‌گیرد.

### ریشه تاریخی نوروز

عمر نوروز به قدمت عمر مردم ایران کهن و طولانی و باستانی است. حتی پیش از ورود آریائی‌ها در میان بومیان نجد ایران وجود داشته است. نوروز عید باززایی و برکت بخشی در ایران باستان بوده، اما قدیمی‌ترین متنی که از نوروز در ایران سخن رفته، شاهنامه فردوسی است. در این اثر بزرگ عید ملی ایرانیان به جمشید نسبت داده شده است. و از متون عصر هخامنشی می‌توان فهمید که نوروز در آن عصر وجود داشته است. در عصر باستان، مردم آئین‌ها و جشن‌ها را به شخصیت‌های اسطوره‌ای نسبت می‌دادند، جمشید نیز از فرمان‌روایانی بوده که در نزد مردم محبوبیت داشته و در زمان او، سعادت و خوشبختی و خوشی و خرمی با دادگری او گسترده شده و بنا به روایات، پیری و بیماری و مرگ از جهان رخت بر بسته بود. در شاهنامه در این باره آمده است:

«جهان انجمن شد بر تخت اوی  
شگفتی فرو مانده از بخت اوی  
به جمشید بر گوهر افشاندند  
مر آن روز را روز نو خواندند  
سر سال نو هرمز فرودین  
بر آسوده از رنج روی زمین  
چنین جشن فرخ از آن روزگار  
بماناد از آن خسروان یادگار»

(شاهنامه فردوسی، جلد اول: ۲۴)

نوروز را هرمز روز نیز گویند.

## نوروز رستاخیز هستی

آغاز نوروز پایان دوره‌ای از زندگی و شروع زندگی تازه و نو می‌باشد. این آئین نه تنها در سرزمینی خاص بلکه در میان همهٔ جوامع انسانی یک اعتقاد و اندیشه‌ای مشترک بوده است. «این پدیده‌ی خطایی در امر نو شدن، دوره زمانی یا سال نو، به سبب اهمیت عمیقی که در زندگی معنوی انسان، علاوه بر جنبه‌های مادی درهم تنیده، با آن داشته است، سبب پدید آمدن یک رشته آئین‌ها و سنت‌های پربار و غنی گشته است که به نحوی شگفت‌آور در میان جوامع گوناگون بشری مشترک است، و این اشتراک در واقع واکنش همانند جوامع بشری نسبت به کنش واحد طبیعت پیرامون ما است.

از جمله این آئین‌ها و سنت‌ها می‌توان از:

- ۱ - پاک‌سازی محیط، تطهیر خویشتن، اقرار به گناهان، بیرون راندن دیوان و شیطان از خانه و کاشانه و روستا به یاری اوراد و ادعیه جز آن.
  - ۲ - فرو کشتن و برافروختن مجدد آتش‌ها.
  - ۳ - راه افتادن دسته‌هایی با صورتک‌های سیاه (وجود صورتک سیاه، محتملاً معرف روان مردگان است) و رفتن به سوی مرزهای خانه و روستا و به سوی دریا یا رودخانه به هنگام پایان راهپیمایی.
  - ۴ - پدید آمدن مسابقاتی پهلوانانه چون کشتی و جز آن.
  - ۵ - بر پا کردن عیاشی‌ها و بر هم آشفتن نظم معمولی و اجرا مراسم "آرچی" یاد کرد. «بهار، ۱۳۷۴: ۲۲۲»
- مولوی در سروده‌ای با الهام از بهار زندگی و رستاخیز طبیعت و جوامع انسانی این مضمون را در مثنوی آورده است:

«این بهار نو ز بعد برگ ریز  
هست برهان بر وجود رستخیز  
در بهاران رازها پیدا شود  
آن چه خوردست این زمین رسوا شود  
رازها را می‌کند حق آشکار  
چون بیاید رست تخم بد مکار» (مثنوی معنوی)

تبرستان  
www.tabarestan.info

### زمان در نوروز

گزینش روز اول فروردین به عنوان آغاز نوروز اتفاقی و ناگهانی نیست، اعتقاد به نیک و بد و زمان مقدس و نامقدس بن مایه این آئین است. و نوروز زمان مقدس است، شادروان پورداود در مورد فروردین و نوروز می‌نویسد: «فرورتی برابر است با واژه اوستائی فروشی Fravashi که در پهلوی فروهر Fravahr شده است. فروشی در اوستا یکی از نیروهای نهانی (قوای باطنی) است که پس از درگذشت آدمی با روان و دین (وجدان) از تن جدا گشته به سوی جهان مینوی گراید. اما در آغاز هر سال برای سرکشی خان و مان دیرین خود فرود آید و در هنگام شبانه‌روز بر روی زمین به سر برد و به مناسبت فرود آمدن فرورهای نیاکان هنگام نوروز را فروردین خوانده‌اند.» (پورداود، ۱۳۰۶: ۵۲)

انسان باستانی بر این گمان بود، آن چه در سیارات آسمانی و جهان هستی رخ می‌دهد، بر وجود او نیز اثر می‌گذارد، عمر جهان به دوازده هزار سال تخمین زده می‌شد و پس از دوازده هزار سال آشفستگی در نظام جهان ظاهر می‌شد. سیزده نوروز هم بر این باور شکل گرفت: «جشن‌های دوازده روزه‌ی آغاز سال نیز با این سال دوازده ماهه و

دوره‌ی دوازده هزار ساله‌ی عمر جهان مربوط است انسان آنچه را در این دوازده روز پیش می‌آمده سرنوشت سال خود می‌انگاشت از پیش از نوروز انواع دانه‌ها را می‌کاشتند و هر دانه‌ای که در طی این دوازده روز بهتر و بیشتر رشد می‌کرد، آن دانه را برای کاشت آن سال به کار می‌بردند، و گمان داشتند، اگر روزهای نوروز به اندوه بگذرد، همه‌ی سال به اندوه خواهد گذشت. بسیاری از این باورها هنوز بنز جا است، مختصر آن دوازده روز آغاز سال نماد و مظهر همه سال بود. اما اگر در پایان دوازده هزار سال جهان در هم می‌شد و آشفتگی نخستین باری دیگر بر می‌گشت و اگر به نشان آن، در پایان هر سال نظم و قانون از میان می‌برد می‌خواست سپس در پایان هر سال نظم و قانون از میان برمی‌خواست سپس در پایان دوازده روز نیز یک روز نشان آشفتگی نهایی و پایان سال را بر خود داشت. در این روز کار کردن و نظام عمومی را رعایت کردن نیز از میان بر می‌خواست و شاید عیاشی‌ها و آرجی، باری دیگر برای یک روز باز می‌گشت، نحسی سیزدهم عید نشان فرو ریختن واپسین جهان و نظام آن بود.» (بهار، ۱۳۷۴: ۲۲۸)

ابوریحان بیرونی در مورد نوروز می‌نویسد:

«نوروز نخستین روز است از فروردین ماه وزین جهت روز نو کردند، زیرا که پیشانی سال نو است و آنچه از پس اوست از این پنج روز همه جشن‌هاست.» (بیرونی، ۱۳۱۶: ۲۵۳)

او از نتایج برداشت اعتدال ربیعی به عنوان نوروز می‌آورد:

«نوروز دخول آفتاب است در برج حمل که مصادف می‌شود با آغاز اعتدال ربیعی چنان که اعتدال خریفی با آغاز پاییز را برای جشن از روزگار کهن برگزیده بودند.» (بیرونی، ۱۳۱۶: ۲۵۳)



### آیینهای نوروزی در گیلان

آیینهای نوروزی در گیلان از اسفند ماه آغاز شده و تا سیزده به در ادامه می‌یابد. مراسم نوروز در گیلان را در سه بخش می‌توان مورد بررسی قرار داد:

آیینهای پیشواز از نوروز.

آیینهای ویژه عید نوروز و دیدو بازدیدها.

آیینها و مراسم مربوط به سیزده به در.

### پیشواز از نوروز

استقبال از نوروز یکی از آیینهای مشترک و متداول در تمام نقاط ایران است که چهره شهرها و روستاها را متحول می‌کند. عروس طبیعت چون چهره می‌گشاید و رخ می‌نماید و دلبری می‌آغازد، انسان نیز به یمن سرسبزی و شادابی روح بخش به وجد می‌آید و چهره خوان و خانمان و زندگی می‌آراید و بساط جشن مهیا می‌سازد.

استقبال از نوروز در گیلان باخانه تکانی، نوروز خوانی، بره‌دگنی، آینه تاودی، شال‌دگنی، عروسه گولی، پیره بابو، چهارشنبه‌سوری.... و سرانجام با خرید لباس و پوشاک نو، پخت و پز انواع نانها و شیرینی‌های محلی به پایان می‌رسد.

### خانه‌تکانی «دیچین و اچین» dičin vačín

خانه‌تکانی با تمیز کردن و تزئین پوشش دیوارها و کف اتاق خانه‌ها شروع می‌شد. در گذشته که خانه از مصالح بومی مثل؛ گل، چوب، گالی

### آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۱۷

و... تهیه می‌شد، در اسفند ماه زنان هر خانواده با تهیه گل رس برای «گیله کار» (gilə kâr) کف خانه را تمیز می‌کردند و با نوعی گل به نام «سیفیده گیل» (sifidə gil) دیوارها را تزئین می‌کردند.

معمولا اتاقها و ایوان از حصیر پوشانده می‌شد، حصیرهای ریز و درشت را به رودخانه می‌بردند و می‌شستند و پس از آن وسایل خانه را در حیاط خانه «خاک مال» (شستشو با خاک و گاه) می‌کردند. امروزه که ترکیب ساختمان و مصالح تغییر کرده، نقاشی خانه و شستن فرش و موکت و رفت و روب خانه و ساختمان از مراسم اولیه نوروز است.

نوروزخوانان نخستین خوانندگان دوره گرد هستند که از اوایل اسفند در شهرها و روستاهای گیلان با اشعار بهاریه و نوروزی و گاه بومی پیام‌آور نوروز می‌شوند و به یمن فرا رسیدن نوروز هدیه می‌ستانند. معمولا اشعاری که در استقبال از نوروز می‌خوانند، یا در منقبت مولای متقیان علی (ع) است و یا شادمانی بهار را نوید می‌دهند.

بهار آمد، بهار آمد، خوش آمد.

بهاره دیل گشا آمد، خوش آمد.

### **بره‌دگنی (بره انداختن) barədagani**

نوروز خوانی در روستاها و آبادیهای رودبار رسم ویژه خود را داشت، در این ایام دو یا سه نفر از گروه کودکان نوروز خوان بره‌ای را تزئین می‌کردند و به پیشانی آن حنا می‌بستند و با پارچه رنگی می‌آراستند و از بالای پشت‌بام به داخل خانه می‌انداختند و هدیه دریافت می‌کردند. گاهی نوروزخوانهای کودک و نوجوان چند روز مانده به نوروز گروه چند نفری تشکیل می‌داند و به محلات مختلف می‌رفتند و این شعر را می‌خواندند:

«نوروز و نو سال بیبه موبارک  
شوموره ایمسال بیبه موبارک  
یابطی یا به حسین موبارک  
شوموره‌ای سال نو بیبه موبارک»

و آیین شال‌دگنی (شال انداختن) را اجرا می‌کردند، یعنی از پشت بام خانه یک شال بلند را به داخل اتاق آویزان می‌کردند و صاحب خانه پول یا شیرینی داخل شال کرده، به بالا می‌فرستاد.

### آینه تاودانی (ayenətavədani) (آیین انداختن)

آیین «آینه تاودانی» یا آیین انداختن یکی از مراسم پیشواز از نوروز در گیلان است که در منطقه صومعه سرا اجرا می‌شود. با آغاز نوروز چند تن از نوجوانان در پی تهیه آینه، گل بنفشه و پامچال و شاخه‌های کوتاه شمشاد (کیش) بر آمده و آینه‌ای دو رو و مستطیل را با گلهای بنفشه و پامچال و شاخه شمشاد به گونه‌ای مزین می‌سازند که کوتاه و بلند نباشد، سپس آن را به ریسمان بلند وصل کرده، شب بعد از خوردن شام به در خانه هم محلی‌ها می‌روند. خانه‌های روستایی معمولاً با پایه‌های چوبی محدود است، از این رو رفت و آمد در آنجا به سهولت امکان پذیر می‌گردد. در گذشته برای گرم کردن خانه از هیزم استفاده می‌کردند و برای اجتناب از دود در اتاق را نیم باز می‌گذاشتند، بنابراین نوجوانان به راحتی می‌توانستند آینه و دسته گل را به داخل اتاق بیندازند. اگر در اتاق خانه‌ای بسته بود، خیلی آرام آن را باز می‌کردند، تا کسی از اعضای خانه متوجه حضور آنان نشود. معمولاً سعی می‌کردند دسته گل و سبزه و آینه را به وسط اتاق بیندازند و خود در پشت در مخفی می‌شدند. زن

## آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۱۹

صاحب خانه که در حال پختن حلوا و شیرینی نوروزی بود، آئینه را برداشته به آن نگاه می‌کرد و به صاحب آئینه سکه یا تخم مرغ و مقداری حلوا هدیه می‌داد.

### **آیینهای نمایشی پیشواز از نوروز**

آیینهای نمایشی و اجرای مراسم کم‌دی موریکال به سبب شکل در گیلان انجام می‌شد، برخی از این نمایشها ریشه در باورها و پندارهای باستانی و قدیمی دارد. نمونه این نمایشهای شاد و سرزنده را می‌توان در: عیار آتش باز، فالگوش، خرس آبونی، آئینه تکم، عروسه گولی، پیره بابو، آهو چره و... دید.

### **عیار آتش باز (غول آتش باز)**

آتش بازها از گروه‌هایی بودند که با صورت سیاه کرده از دود در کوی و برزن به آتش بازی می‌پرداختند و مقدم بهار و نوروز را گرامی می‌داشتند. آتش باز کلاهی بوقی بر سر نهاده، یک ظرف نفت و چند مشعل به دست می‌گرفت، مشعل‌ها را آتش می‌زد و در دهان فرو می‌برد و خاموش می‌کرد.

آتش بازی در گیلان سابقه طولانی دارد و در منابع تاریخی مربوط به عصر کیانیان از این بازی نام برده شده است. آتش بازها در اعیاد و مراسم رسمی مخصوصاً نوروز این مراسم را بر پا می‌کردند، یکی از آتش بازهای حرفه‌ای بابا دوست از منطقه کياشهر است که در اعیاد مختلف ابتدا مشعلی را در دست می‌گیرد و دهانش را پر از مواد آتش‌زا می‌کند و آن را به مشعل فوت می‌کند، شعله‌های آتش از دهانش بیرون

می‌جهد و در همان حال با حرکات خنده آور اسباب شادی تماشاگران را فراهم می‌کند. به گول آتش باز، عیار آتش باز نیز می‌گویند.

### آیینه تکم aynətəkəm

آیینه تکم چیهایی دیگر از گروه‌های دوره‌گرد پیشواز نوروز هستند که اغلب از مناطق غرب گیلان و آذربایجان به هشتپر، انزلی و رشت آمده، با بازیهای نمایشی جذاب فرارسیدن سال نو گرامی می‌داشتند. آیینه تکم چیهایی اغلب با خواندن اشعار و اجرای برنامه‌های خنده‌آور مردم را خوشحال می‌کردند و پیام آور سال نو و نوروز بودند. گاهی آیینه تکم چیهایی از افراد محلی بودند.

تکم عروسک دست‌ساختی به شکل بز است که به دسته‌ای متصل می‌شود و با پارچه‌ها و منجوقهای رنگی و زیبا آراسته می‌شود و با حالت دادن و بالا و پایین بردن دسته‌ای که از میان چوبی سوراخ‌دار می‌گذرد، آن را به حرکت و جنبش در می‌آورند. در کنار اجرای این نمایش عروسکی، دو چوپ را به هم می‌کوبند و آهنگی شاد می‌نوازند و تکم چیهایی با زمزمه ترانه‌های شاد و خوش‌آهنگ محلی و بهاریه‌ها مردم را خوشحال نموده، از آنها هدیه و سوغاتی می‌گیرند.

تکم چیهایی آستارایی به در هر خانه رسیده، این اشعار را می‌خواندند:

Takam. Takam. aqâma

تکم تکم اقامه

lola. KečēNi.qâlTama

لول کجینی قالمه

har. Kapide. aqâmd

هر کابیده اقامه

Takam.kate.naranda

تکم کتی مرنده

Tamaši.vār.galand

تماشا سی وارگلنده

(نوروز خان بالا و پایین نپر / دست و پایت را تا نکن / روی هر دری نپر / تکم رفت مرند / تماشایی دارد آمدن او)

### خرس آبونى *xarsâboni*

خرس بازها نیز با تربیت خرس و اجرای نمایش در میادین هر آبادی و یا روستا به استقبال بهار می‌رفتند و نوروز را گرامی می‌داشتند. خرس بازها چند هفته قبل از نوروز روستا به روستا می‌رفتند و با اجرای نمایشهایی از جمله عملیات خرس؛ در آینه نگاه کردن خرس، عملیات از روی آتش پریدن، از درخت بالا رفتن و در میدان چرخیدن، مردم را شاد می‌کردند. صاحب خرس قبل از عملیات می‌خواند:

خرسی، خرسی بازی بوکون. *xərsey, xərsey bâzi bukun.*  
صابه دیلا راضی بوکون *sâbədila râzi bukun*  
و پس از اجرای بازی از مردم انعام می‌گرفت.

### رابر چره *râbərçərə*

نمایش را بر چره یکی از مراسم استقبال از نوروز است که از نظر نمادی حکایت از دوره دامپروری دارد.

با فرا رسیدن بهار و سال نو در مناطق شرق گیلان بچه‌ها و نوجوانان هر محله، دسته‌های هفت یا هشت نفره تشکیل می‌دهند و یک نفر از آنان پوست آهو یا بره بر سر می‌اندازد، به طوری که تمام بدنش پوشانده شود، یک نفر به نام کولبارچی کیسه‌ای به دوش می‌گیرد و بقیه نیز به دنبالش راه می‌افتند و به درخانه‌ها می‌روند و یک نفرشان با صدای بلند این شعر را می‌خواند:

miâhurârâbarčarə	می آهو رارا بر چره
miáhu morqánəxore	می آهو مرغانه خوره
sad ta be kamternoxore	صدته به کمتر نخوره
miáhukamər dard bəgudə	می آهو کمر درد بگوده
Payiz ; kamardard bəgudə	پائیز کمر درد بگوده
áyáhuĵāngulərišh	ای آهو جان گوله ریش
Tu vââzbokun árbābapiš	تو و از بوکون اربابه پیش
árbābəjifsəkədəra	ارباب جیف سکه دره
dasəd tuman bištar dərə	ده صد تومان بیشتر دره

(ای آهو چرنده و رونده / آهو من راه‌ها را می‌چرد / آهو من تخم مرغ می‌خورد / کمتر از صد دانه نمی‌خورد / آهو من کمرش درد گرفته / کمر درد پائیزی گرفته است. ای آهو جان که ریشی چون گل داری / پیش ارباب جست و خیز کن / در جیب ارباب سکه پول است / بیش از صد تومان)

خواننده همان طور که شعر می‌خواند به پشت آهو میزند، آهو نیز به تناسب آهنگ سرش را تکان می‌دهد و در پایان شعر سرش را زمین می‌گذارد و نشان می‌دهد که مرده است، آنگاه چوب به دست آهنگ را عوض می‌کند و می‌خواند:

تمبول و مرد ای؟ tambula murday (تنبولک من مرده است)

آنگاه چوب به دست به آهنگ غمناک ادامه می‌دهد: ایوای می‌تمبولی

وای ayvâymitambulay vâ (ای تمبولک من وای)

کولبارچی جواب می‌دهد:

halâ numurdey

حالا نموردی (سه بار)

(حال نمرده است - سه بار)

ičarxəčambulay vây

می چرخ چمبولی وای

(گیرنده و نگهدارنده چرخ زندگی من، وای) در این هنگام تماشاگران غرق اندوه شده و هر کس به کرم خود، برنج، پول، پیاز، تخم مرغ و ... به کولبارچی می‌دهد.

### نوروز خوانی

نوروزخوانی از آیین‌های قبل از آمدن نوروز است. با آغاز اسفند گروه نوروز خوانان که قاصد بهار بودند ترانه‌هایی زمزمه می‌کردند که آمدن آفتاب و بهار را نوید می‌داد. طنین صدای آنان بشارت دهنده رویش سبز و شکوفایی گل‌ها بود آنها پیام آور دوستی، نوزایی و تجدید مهربانی بودند.

با تحولاتی که در زندگی مردم به وجود آمد اعمال نیک گذشته منسوخ شد و بسیاری از سنن و آداب نیک نیاکان ما بی‌توجه فراموشی سپرده شد. رسانه‌های جمعی و فن‌آوری جدید جایگزین آیین‌های دیروز شد. نوروزخوانی، چاووش خوانی، پیره بابو، را برچره، عروسه گوله‌ی... در یادها مدفون شد.

### عناوین نوروز خوانی

اشعار نوروز خوانان عبارت بود از: نوروز نوسال خوانی، بهار خوانی، شیرخوانی (شعر خوانی)، بلبل خوانی، نوروز خوانی و... آنها با خواندن این اشعار باورها و اعتقادات دینی را در قالب بهاریه به گوش مردم



می‌رساندند و با توصیف طبیعت و بهار، فضای شادی برای مردم به وجود می‌آوردند.

### مضامین اشعار نوروز خوانان

اشعار نوروز خوانان به دو بخش تقسیم می‌شد: تبرستان  
۱ - اشعاری که جنبه مذهبی و دینی داشتند و به همراه توصیف بهار و طبیعت در منقبت مولای متقیان علی (ع) و دوازده امام خوانده می‌شدند.  
۲ - ترانه‌های که جنبه ملی و میهنی داشتند و از رویدادهای محلی الهام گرفته بودند به طور مثال، ترانه‌ها و اشعاری که در وصف پایمردی و شجاعت میرزا کوچک‌خان جنگلی سروده شده بود و نوروز خوانان آن را می‌خواندند.

### زبان و لهجه نوروز خوانان

نمونه‌هایی از اشعار نوروز خوانان به جا مانده است که معمولاً به سه زبان: گیلکی، تالشی و فارسی خوانده می‌شد. و مناطق تالش‌نشین غرب گیلان، نوروز خوانان از محدوده خود خارج نمی‌شدند. نوروز خوانان سایر مناطق گیلان به لهجه‌های مختلف گیلکی (بیه پیشی، بیه پسی) اشعار نوروز خوانی را می‌خواندند. گاهی نیز از اشعار فارسی در نوروز خوانی استفاده می‌شد.

بداهه خوانی از ویژگی‌های نوروز خوانی در گیلان بود که بنا به شرایط سروده و خوانده می‌شد. این اشعار می‌توانست در مدح یا ذم افراد باشد.

### جایگاه اجتماعی نوروز خوانان

نوروز خوانان واقعی معمولاً از افراد خوش نشین آبادی‌ها بودند که از راه مداحی یا اجرای آیین‌های مختلف کسب درآمد می‌کردند و نزد مردم منطقه از جایگاه اجتماعی والایی برخوردار بودند. آنها از هنرمندان محلی بودند که از آواها و گوشه‌های موسیقی آگاهی داشتند. در کنار این افراد نوروز خوانان غیر واقعی و فرصت طلبی بودند که از فرا رسیدن نوروز استفاده می‌کردند و نوروز خوانی می‌کردند.

### نوروز خوانان غیر حرفه‌ای

نوروز خوانان غیر حرفه‌ای، انبوهی از گدایان و آوارگان بودند که در کسوت نوروز خوان‌ها به خانه‌ها و محله‌ها می‌رفتند و با خواندن بخش‌هایی از اشعار نوروز خوانی و اجرای ناقص آنها کسب درآمد می‌کردند.

این گروه از بداهه‌سرایی بی‌بهره بودند و معمولاً از صدای خوش هم که شرط اصلی نوروز خوانی بود محروم بودند این گروه از نوروز خوانان دروغین بویژه در شرایط بد اقتصادی و فقر تعدادشان بیشتر می‌شد و حلاوت آیین نوروز خوانی را از بین می‌بردند.

### انعام در نوروز خوانی

انعام در نوروز خوانی به دو شکل نقدی و غیر نقدی داده می‌شد:

- ۱ - انعام اصلی پول محسوب می‌شد.
- ۲ - انعام غیر نقدی شامل کالاها، تولیدات کشاورزی و اقلام مصرفی

مثل؛ برنج، باقلا، مرغ، تخم مرغ، در مواردی شیرینی، حلوا و کلوچه‌های بومی بود که به وسیله پی خوان یا کولبارچی و کیسه دار دریافت می‌شد. در برخی موارد هردو انعام جنسی و نقدی داده می‌شد، یعنی صاحب‌خانه پول نقد و کدبانوی خانه برنج و حبوبات به نوروز خوان می‌داد. برخی نیز کمری، دستمال، پارچه و طاقه به عنوان صله به نوروز خوانان می‌دادند.

### سن و جنس نوروز خوانان

نوروزخوانان عموماً مرد بودند، چون شنیدن آواز زنان به دلایل شرعی امکان‌پذیر نبود. سن نوروز خوانان معمولاً بیشتر از پی خوان‌ها بود و معمولاً در سنین میان سالی یا پیری بودند اما در بعضی مناطق از جمله رودبار و صومعه‌سرا با فرا رسیدن نوروز نوجوانان نیز گروه‌های دو یا سه نفره تشکیل می‌دادند و در محله‌ها و آبادی‌ها نوروز خوانی می‌کردند.

### لباس و پوشاک نوروز خوانان

نوروز خوانان لباس خاصی نداشتند همانند مردم بومی هر منطقه لباس می‌پوشیدند که عبارت بود از: پاتاوه پشمین - شلوار بندی از جنس پشم (پشمی شولا، چموش یا گیوه چرمی - پیراهن بدون یقه سفید و یا آبی رنگ - جلیقه (جردقه) کلاه نمدی و شال کمری یعنی لباسی که در چند دهه پیش در اغلب مناطق شمال ایران از آن استفاده می‌شد. نوروز خوانان چون هنگام غروب مراسم خود را اجرا می‌کردند. معمولاً یک فانوس و چوب دست دود اندود (کونوس چو *kunus.ču*) برای حفاظت از خود در مقابل درندگان داشتند.

بعضی از نوروز خوانان که از سلاله سادات بودند، دستار سبز رنگ بر

سر می‌نهادند و شال سبز رنگی به گردن می‌آویختند اما غیر سادات از شال و دستار سفید رنگ استفاده می‌کردند و دو کیسه سفید رنگ برای حمل انعام غیر نقدی به همراه داشتند.

### موسیقی در نوروز خوانی

نوروز خوانان اصلی اغلب از هنرمندان محلی بودند که بازگوشه‌ها و دستگاه‌های موسیقی آشنایی داشتند موسیقی نوروز خوانی در شرق و غرب گیلان با هم متفاوت بود. نغمه‌های نوروز خوانی تالش برگرفته از نوعی موسیقی صوفیانه بود. آواهای نوروز خوانان تالشی «تنوع ملودیک ندارد و بر اساس ریشه صوفیانه خود از محزون‌ترین انواع نوروز خوانی است که در فرهنگ وجود دارد نوروز خوانی تالشی در آواز ابوعطا است. موسیقی نوروز خوان‌های گیلان بیشتر در دستگاه شور و آوازهای آن در دستگاه چهار گاه است. (جهانگیر نصری اشرفی: ۱۳۸۵، ۳۲)

زنده‌یاد فریدون پور رضا خواننده و پژوهنده موسیقی فولکلور گیلان درباره موسیقی نوروز خوانی می‌نویسد:

«در قدیم نوروز خوانی در دستگاه چهار گاه اجرا می‌شد که دستگاهی باستانی بوده و قسمت آوازی اوستا در آن دستگاهها خوانده می‌شد، چهارگاه دستگاهی، شاد و پرغرور است. اشعار زیر در این دستگاه اجرا می‌شد:

بهار آمد بهار آمد خوش آمد

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

علی دلدل سوار، قنبر جلو دار

ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

نوروز نوسال آمده

گل در گلستان آمده

گذشت زمان، ستم به طبقه کشاورز، بروز عناصر فرصت طلب و رباخوار و مشکلات اقتصادی باز دارنده، باعث شد نوروز خوانی از چهارگاه به دشتی متمایل شود و از قطعه ضربی به گوشه زابل در چهارگاه تغییر کند. کمبودها، مشکلات کشت زمانی که آذوقه کشاورز و به اتمام بود. شروع مرحله دوم کار کشاورزی یعنی هنگامی که وجین (چیدن علف‌های هرز از مزرعه) شروع می‌شد و بلند شدن روز و تابش شدید آفتاب دلایلی است که باعث می‌شد که زابل چهارگاه بدون اطلاع نوروز خوانان از چند و چون مرکب خوانی به نغمات غم متمایل شود و از زابل به دشتی کوچ کند و دشتی با همه عرفان آوای جلگه‌ای و دشت خوانی اش آرام بخش شود و بر احوال خسته و دلگیر شان بردباری ببخشد و مصداق دم‌غنیمت شمردن رانداعی کند. (فریدون پوررضا: ۱۳۸۴، ۸۰)

### هجو و مدح در اشعار نوروز خوانان

نوروز خوانان در لابلای ترانه‌هایی که می‌خواندند. اگر از صاحبخانه برخوردار ناخوشایندی می‌دیدند، فی البداهه ابیاتی در هجو او می‌سرودند و می‌خواندند. چنانچه صاحب خانه یا کدبانوی خانه هدیه و انعام قابل توجه‌ای هم به نوروز خوانان می‌داد در مدح او ابیاتی سر هم کرده و می‌خواندند.

### مناطق که نوروز خوانی در آن رایج بود

نوروز خوانی نه تنها در تمام گیلان بلکه در گستره مناطق وسیعی از استان‌های هم جوار و همسایه گیلان چون: مازندران و گرگان، طالقان و تارم، سمنان و حتی برخی نواحی آسیای مرکزی و کشور افغانستان نیز

رایج بود امروزه به دلیل تحولی که در زندگی اجتماعی رخ داده است. بسیاری از آیین‌های نیک گذشته فراموش شده است و رسانه‌های جمعی چون تلویزیون و رادیو جای آن را پر کرده و ابزار نوین فن آوری چون ماهواره و ویدئو جای آن را گرفته است. به اشعار و ترانه‌های بهاریه که مضامین مذهبی خوانده می‌شد. امام خوانی می‌گفتند. به نظرمی‌رسد اشعار امام خوانی از زمان حکومت آل بویه که از مذهب تشیع حمایت می‌کردند، رایج شده و در دوره صفویه مورد تشویق و حمایت قرار گرفته باشد.

در این اشعار سجایای امامان توصیف و ازوقایع کربلا و سرگذشت امامان یاد می‌شد. مثلاً در ترجیح بند برخی از اشعار نوروز خوانان، پس از ذکر امامان این بیت تکرار می‌شد:

عزیزان نو بهاره، نو بهاره که لیلا داغ اکبر بی قراره  
ابیاتی از بهاریه‌های گیلان که نوروز خوانان می‌خواندند در ذیل انتخاب شده است:

باد بهاران آمد                      گل در گلستان آمد  
مژده دهید دوستان                  نوروز سلطان آمد

نمونه ای از بهاریه نوروزی شرق گیلان:

اول گوئم که مو حمد خدا را	شه کشور علی مرتضی را
ایمام دومین آن دسته گل	حسن بابش سوار گشت دلدل
ایمام سومین شاه شهیدان	حسین را کشته اند، آبش ندادند
حسین را کشته‌اند آبش ندادند	گلوی نازکش خنجر نهادند
ایمام چهارمین زین العباد است	گل باغ حسین نامراد است
ایمام پنجمین خوانم به باقر	شفاعت می‌دهد در روز محشر

ایمام ششمین موسی بن جعفر	همه عالم شد از او منور
ایمام هفتمین موسی کاظم	که تا با لطف او کاری بسازم
ایمام هشتمین امام رضابی	یقین دانی که جدش مرتضی بی
ایمام نهمین خوانم تقی را	تقی بخشنده خلق جمیع را
ایمام دهمین می‌رفت میدان	ملایک بر شورش می‌خواند قرآن
ایمام یازدهم خوانم که عسکر	زمین و آسمان پر شد منور
تموم کردم ایمام، دو زه ایمام را	محمد مهدی، صاحب زمان را

### نبروزه خوانی (Nebroze xani)

در تالش به نوروز خوانی، نبروزه خوانی می‌گویند. اشعار و ترانه‌های منطقه جنوبی تالش که شیعه بودند. تقریباً از نظر مضمون شبیه نوروز خوانان گیلان بود، اما به زبان تالشی خوانده شد.

مثلاً در ترجیح بند اشعار نوروز خوانان تالش این بیت تکرار می‌شد:

بهار اومه بهار اومه خش اومه      ایله ریحون اشته که بن نشومه  
(بهار آمد، بهار آمد، خوش آمد / شاخه‌ای ریحان جلوی در منزل کاشته‌ام)

### نوروز خوانی در مرکز گیلان

بهاریه‌هایی که نوروز خوانان مناطق گیلان می‌خواندند، بخشی یک صدایی و بخشی دیگر آن، دو یا چند صدایی بود. به اشعار دو صدایی و یگیر *vigir* می‌گفتند که ترجیح بند داشت:

بهار آمد بهار آمد خوش آمد  
علی با ذوالفقار آمد خوش آمد  
علی دل‌دل سوار قنبر جلودار

زشهر زنگبار آمد خوش آمد

نمونه‌هایی از اشعار بهاریه تک صدایی و دو صدایی در مدح مولای  
متقیان علی (ع) در زیر آورده می‌شود: (هوشنگ عباسی: ۱۳۸۰، ۶۹)

«تک صدایی»

نوروز نوسال آمده

زیسم الله خوانم به کلامی

سلام از من سلامت از خداوند

گل در گلستان آمده‌ام  
دهم بر خانه صاحب من سلامی

«چند صدایی»

بخوانم من ایمام اولین را

بهار آمد بهار آمد خوش آمد

علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

«تک صدایی»

ایمام دومی نامش حسن بود

«چند صدایی»

بهار آمد بهار آمد خوش آمد

علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

«تک صدایی»

ایمام سومی شاه شهیدان

«چند صدایی»

بهار آمد بهار آمد خوش آمد

علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

شه کشور امیر المومنین را

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

زشهر زنگبار آمد خوش آمد

یقین دانم که جدش محترم بود

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

زشهر زنگبار آمد خوش آمد

حسینم کشته با تیغ یزیدان

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

زشهر زنگبار آمد خوش آمد



«تک صدایی»

گل گلدسته‌ی باغ مراده

ایمام چهارمی زین العباده

«چند صدایی»

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

بهار آمد بهار آمد خوش آمد

ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

علی دل‌دل سوار قنبر جلودار

«تک صدایی»

شفاعت علی کند در روز آخر

ایمام پنجمین حضرت باقر

«چند صدایی»

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

بهار آمد بهار آمد خوش آمد

ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

علی دل‌دل سوار قنبر جلودار

«تک صدایی»

ملایک بر سرش خوانند قرآن

ایمام ششمین آمد به میدان

«چند صدایی»

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

بهار آمد بهار آمد خوش آمد

ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

علی دل‌دل سوار قنبر جلودار

«تک صدایی»

ز لطف او همه کاران بسازم

ایمام هفتمین موسی بن کاظم

«چند صدایی»

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد

بهار آمد بهار آمد خوش آمد

ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

«تک صدایی»

که نامش کرده دشمن راهراسان

ایمام هشتمین شاه خراسان

«چند صدایی»

بهار آمد بهار آمد خوش آمد  
علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

«تک صدایی»

ایمام نهمین را بندهام من

«چند صدایی»

بهار آمد بهار آمد خوش آمد  
علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

«تک صدایی»

ایمام دهمین ورد زبانه

«چند صدایی»

بهار آمد بهار آمد خوش آمد  
علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

«تک صدایی»

ایمام یازدهم آقای قنبر

«چند صدایی»

بهار آمد بهار آمد خوش آمد  
علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

«تک صدایی»

تمام کردم ایمام دوازدهم را

«چند صدایی»

بهار آمد بهار آمد خوش آمد  
علی دل‌دل سوار قنبر جلو دار

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد  
ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

غلامی می‌کنم تا زنده‌ام من

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد  
ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

همان که برتر ازوهم و گمانه

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد  
ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

به مسجد پا نهد آن تاج منبر

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد  
ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

که مهدی هادی صاحب زمان را

علی با ذوالفقار آمد خوش آمد  
ز شهر زنگبار آمد خوش آمد

«تک صدایی»

الهی به حق یاسین قرآن  
الهی خانه صاحب بدنینی  
بلا زین خانواده دور بگردان  
عروسی جوانان را بینی  
تو صد سال دگر این جا نشینی

«چند صدایی»

نوروز نوسال آمده  
گل در گلستان آمده

شمایل گردان‌ها:

شمایل گردان‌ها از گروه‌هایی بودند که در ایام نوروز با خواندن اشعار بهاریه به پیشواز نوروز می‌رفتند. شمایل گردان‌ها معمولاً چند نفر بوده که از جاهای دیگر و اغلب از شهرها به روستاها می‌رفتند و با خواندن اشعار مذهبی با لباس بلند عبا مانند و شنل با رنگ براق و قیافه‌ی بلند که در دست‌شان یک قاب تابلو مانند با ابعاد حدود  $30 \times 40$  و یک چوب که به آن میخکوب شده بود و تابلوی که نقاشی صحرای کربلا را تجسم می‌کرد و وی تابلو را هم با پرده‌ی زیبای سبز پوشانده و حاشیه‌ی زیر تابلو هم با زنجیرهای کوتاه و چند سکه پول نقره‌ی رایج آن روز تزئین شده بود.

با توجه به این که سیدها در میان مردم احترام خاصی داشتند آن‌ها بعد از خواندن اشعاری، اگر کسی از افراد روستا مایل به دیدن شمایل بود. آن تابلو را که شمایل می‌گفتند، روی زمین گذاشته و از روی آن پرده بر می‌داشتند و ضمن توصیف صحنه‌ی تابلو، کسانی که جذب توصیف شمایل گردان می‌شدند، یک استکان یا لیوان آب آورده و آن‌ها با انداختن آویزهای تابلو شمایل آن آب را تبرک می‌کردند و در مقابل آن عمل،

مبلغی یا وجهی دریافت می‌کردند. بعد از اتمام کار روی تابلو را پوشانده و با دسته‌ی چوبی، ادوات آن را به کول گرفته و حرکت می‌دادند، در حالی که آویزها به تابلو و شیشه‌ی قاب آن می‌خورد و صدای جرینگ جرینگ از آن بلند می‌شد.

### عروس گوله‌ی Arusagulay

نوروز با شکوه و قدمت چندین هزار ساله از راه می‌رسد، عروس طبیعت خود را می‌آراید و زیبا می‌سازد و شادی و گرما را خانه به خانه به ارمغان می‌برد. مردم گیلان چون اقوام دیگر ایرانی برای استقبال از نوروز و سال نو، آداب و رسوم ویژه خود داشته و دارند. «عروس گل» یکی از نمایش‌های شاد و دیدنی بود که قبل از فرا رسیدن نوروز گروه‌ها و دسته‌هایی از نمایش‌دهندگان از نیمه دوم اسفند در روستاها راه می‌افتادند و از هنگام غروب خورشید تا نیمه‌های شب خانه به خانه سر می‌زدند و اجرای نمایشی شاد و خنده آور پیام بهار را به گوش مردم می‌رساندند. عروس گل ریشه در اساطیر باستانی ایران دارد و نمایشی رقص گونه و سمبلیک برای گریزانیدن دیو سرما، پلیدی و ستم و سیاهی بوده که از نوعی نیایش در برابر ناهید (آناهیتا) فرشته زندگی و حیات، سرسبزی و زایش، و آب نشأت گرفته است.

در اساطیر کهن ایران فرشتگان و دیوان دو نیروی متضاد و در نبرد همیشگی با هم هستند، ناهید (آناهیتا) فرشته نگهبان زاد و ولد، آب و رویش و سرسبزی ذکر شده و هم چنین به معنی «دختر بالغ ضبط شده است.» در نمایش «عروس گل» دو نوجوان پسر خود را به شکل و شمایل دخترانی جوان در آورده و غول را عاشق و بیقرار خود می‌سازند،

پیرمرد نیز که مظهر و روح آن جهانی است عاشق و دل‌باخته این دو عروس است. بازی در نمایش عروس گل با افراد زیر اجراء می‌گردد:

۱ - سرخون: Sarxon (خواننده - سرخوان) کسی که شعر عروس گل را می‌خواند، و رهبری گروه نمایش را بر عهده دارد، در اصل کارگردان و راوی قصه است و در ضمن با صدا و آواز خود بلایزبانان را راهنمایی نموده و به نقش آفرینی بر می‌انگیزد.

۲ - کاس خانم Kâs.xânam و ناز خانم Nâz.xânam: عروس‌های نمایش بودند، این دو، نامزد غول و پیرمرد بوده و برای دلربائی عشوه‌گری می‌نمایند.

عروس‌ها معمولا دو نوجوان پسر بوده که با آرایش زنانه و گریم و با پوشیدن لباس زنانه و سرخاب و سفید آب کردن به شکل و شمایل دختران در می‌آیند، لباس عروس‌ها شامل: تنبان گرد، جلیقه، پول کلاه و دستبند مرجان بر دست بود که با رقص و ادا و اطوار جمعیت را مشغول نموده، می‌خندانند و از دست غول و پیرمرد فرار کرده و به خواننده پناه می‌جستند، این دو سمبل بهار و جوانی و سرزندگی بودند.

۳ - پیره بابو Pira.bâbu: (پیر بابا - پیرمرد) پیرمرد رقیب غول در نمایش بوده و با گذاشتن ریش و سیبیل سفید (که از دم اسب تشکیل شده) و پوشیدن لباس کهنه و مندرس و با صورت سیاه (برای سیاه کردن چهره از زغال استفاده می‌شد.) و کلاه قیفی و چوبدستی در دست در پی کاس خانم و ناز خانم بوده و با حرکات خود تماشاگران را می‌خندانند، پیرمرد سمبل پیری و کهنگی و ترس بوده است.

۴ - غول qul: موجودی خیالی که تداعی‌گر دیوها بوده است، در نمایش عروس گل مردی تنومند با چهره سیاه و کلاه شیطانی و

زنگوله‌دار که چوبدستی بزرگی در دست داشته و گاهی دو شاخ گاو را به کلاه‌اش وصل می‌کرده تا علایم گول بودن او باشد، گول در پی دست یافتن و تصاحب عروس‌ها بوده و مظهر پلیدی و روسیاهی و سرماست. گول با حرکات خود و انجام درگیری با پیرمرد برای بدست آوردن کاس خانم و ناز خانم موجب خنده و شادی مردم می‌شده و گاهی با حرکات مضحک بطرف تماشاگران یورش می‌برد، و موجب جیغ و داد زنان و کودکان را فراهم می‌کرد.

۵ - **کترازن Katarazan**: دو نفر به عنوان کترا (دو کفگیر چوبی) زن با شخص تک خوان همکاری می‌کردند، در زمانی که خواننده اشعار را با آهنگ خاصی می‌خواند، آنان کفگیرهای چوبی را به هم می‌کوبیدند و در موقع لزوم اشعار را تکرار می‌کردند.

۶ - **دیاره زن diyârazan**: نوازنده دایره زنگی بود و با ضرب گرفتن خواننده و رقص‌ها را همراهی می‌کرد، ضرب او به صدای خواننده لطف و صفای خاصی می‌بخشید و رقص عروس‌ها را دلچسب‌تر می‌نمود.

۷ - **واگیر کونان Vâgirkunan (تکل Takal)**: همراه = سیاهی لشکر = اشخاصی که بندی از شعر عروس گل را تکرار می‌کردند، اینان در اصل تماشاکنندگان نمایش بودند که بدنبال گروه نمایش راه می‌افتادند و گروه را همراهی می‌کردند.

۸ - **کولبارچی Kulbârçi کیسه کش (Kisa.kaš)**: این شخص در بازی کمتر نقش داشته، بلکه بیشتر انعام و هدایایی که مردم به گروه نمایش می‌دادند، حمل می‌نمود.

درباره نمایش عروس گل از طرف پژوهندگان گیلانی مقالاتی به چاپ رسیده است اما با این همه عروس گل در گوشه و کنار گیلان

بصورت بسیار متنوع اجرا شده و هر گروه نمایش با ویژگی و دیالوگ خاصی آنرا اجراء می‌نمودند، دیالوگ عروس گل زیر را آقای جعفر غلامی‌نژاد از روستای کلاچاه دوم خشکیجار روایت کرده است. غلامی‌نژاد می‌نویسد: آخرین باری که نمایش در منطقه اجرا شده سال ۱۳۵۴ بوده است.

تبرستان  
www.tabarestan.info

### روایت اول «عروس گل» کلاچاه دوم خشکیجار

səlâm. miguyəm. âqâ  
ruxsət. tu. bədə. mârâ  
man.bâmom. šimi.sâra.  
tisəgøy.adam.girâ  
pâyə.zənəmâ.mira  
analə.məra.gira  
Noruz.mobarək  
Noruz.tərə.mobarək bəbə  
salə.no.mobarək

سلام می‌گویم آقا  
رخصت تو بده ما را  
من باموم شیمی صارا  
تی سگی ادم گیرا  
پایه زنا میرا  
آناله مرا گیرا  
نوروز مبارک  
نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)  
سال نومبارک

\*\*\*

Noruz. həlayə mən  
dər. vakun. bərayə. mən  
nəm. nəm. vārəši. vārə  
Hista.bo. çuqây.mən  
Noruz.mobarək

نوروز هلائی من  
در واکون برای من  
نم نم وارشی وارہ  
هیستابو چوقای من  
نوروز مبارک

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۳۹

Noruz.tərə.mobarək bəbə  
salə.no.mobarək

نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)  
سال نومُبارک

\* \* \*

Ey.qulək.širazi  
yək.dam.tu.bukun.bâzi  
mânənde.səgə.tâzi  
mærdum.bəbərəd.feyzi  
Kas.xanəm.bəbərəzi  
Noruz.mobarək  
Noruz.tərə.mobarək bəbə  
salə.no.mobarək

ای غولک شیرازی  
یکدم تو بوکون بازی  
مانند سگ تازی  
مردم ببرد فیضی  
کاس خانم ببه راضی  
نوروز مُبارک  
نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)  
سال نومُبارک

\* \* \*

Xân.xâ.zən.viri.viri  
Ti.səgay.adam.girâ  
pâyə.zənəmâ.mira  
analə.məra.gira  
Noruz.mobarək  
Noruz.tərə.mobarək bəbə  
salə.no.mobarək

خانخازن ویری ویری  
تی سگی آدم گیرا  
پایه زنما میرا  
آناله مرا گیرا  
نوروز مُبارک  
نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)  
سال نومُبارک

\* \* \*

axanə.du.dər.dâre  
aməšti.pəsər.dâre  
Arusi.nəzər.dâre

آ خانه دو در داره  
آ مشتی پسر داره  
عروسی نظر داره



Mojma.ham.bəsər.darə                      موجما هم بسر داره  
hafsinə.dəgər.darə                      هفت سین دگر داره  
Noruz.mobarək                              نوروز مُبارک  
Noruz.tərə.mobarək bəbə                      نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)  
salə.no.mobarək                              سال نومُبارک

\*\*\*

šəbə.tarika.bumom                      شب تاریکا بوموم  
purdə.barika.bumom                      پورده باریکا بوموم  
məšti.bə.səlam.bumom                      مشتی به سلام بوموم  
Ra.durəka.bumom                      راه دورکا بوموم  
Noruz.mobarək                              نوروز مُبارک  
Noruz.tərə.mobarək bəbə                      نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)  
salə.no.mobarək                              سال نومُبارک

\*\*\*

Kas.xanəm.biya.biya                      کاس خانم بیا بیا (۲ بار)  
Naz.xanəm.tunam.biya                      ناز خانم تو نام زیبا  
boškoftə.gul.o.giya                      بشکفته گول و گیا  
ruyədušmənən.siya                      روی دشمنان سیا  
Noruz.mobarək                              نوروز مُبارک  
Noruz.tərə.mobarək bəbə                      نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)  
salə.no.mobarək                              سال نومُبارک

\*\*\*

Bul.bul.bə.hava.bumo                      بولبول به هوا بومو (۲ بار)

Yak.joft.rqqas.bumo

یک جفت رقاص بومو

Noruz.mobarək

نوروز مُبارک

Noruz.tərə.mobarək bəbə

نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)

salə.no.mobarək

سال نو مُبارک

\* \* \*

rəftəm.bə.sərə.pərđi

رفتم به سر پوردی

didəm.doxtərə.kərđi

دیدم دختر کوردی

Ey.qabə.diləm.bərđi

ای قجه دلم بوردی

Noruz.mobarək

نوروز مُبارک

Noruz.tərə.mobarək bəbə

نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)

salə.no.mobarək

سال نو مُبارک

\* \* \*

Ha.tuman.ti.tən.darə

ها تومان تی تن دره

mən.danəm.malə.mərdumə

من دانم مال مردومه

qəmzə.nukun.fagirəmə

غمزه نوکون فاگیرمه

Ha.gul.raqas.kun.kor

ها گول، رقاصی کون کور

gərdən.avazi.kun.kor

گردن آوازی کون کور (۲ بار)

tumanə.arusə.bidin

تومان عروس را بیدین

piranə.arusə.bidin

پیران عروس را بیدین

arusə.guləy.haminə

عروس گولی همینه

Bidin.či.nāzininə

بیدین چی نازنینه (۲ بار)

arusə.guləy.bardimi

عروس گولی بآردیمی (۲ بار)

janə.dilay.bardimi

جان دیلی بآردیمی

Xan.xa.tərə.nardimi	خانخاه تره بآردیمی
Ti.pəsərə.bardimi	تی پسره بآردیمی
arusə.guləy.haminə	عروس گولی همینه
Bidin.či.nazininə	بیدین چی نازنینه (۲ بار)
Qula.bidinid.baba	غولا بیدینید بابا
Aqul.čuto.qula	آغول چوتو غولا
Az.qulə.xuda.dura	از قول خودا دورا
An.həkayətə.pula	آن حکایت پولا
Noruz.mobarək	نوروز مَبارک
Noruz.tərə.mobarək bəbə	نوروز تره مَبارک ببه (۲ بار)
salə.no.mobarək	سال نومبارک

\* \* \*

Pir.mərd.məgə.mordi	پیرمرد مگه موردی
Qul ti.arusa.bordə	غول تی عروسا بورده
hasrəta.bə.gur.bordə	حسرتا بگور بورده
Noruz.mobarək	نوروز مَبارک
Noruz.tərə.mobarək bəbə	نوروز تره مَبارک ببه (۲ بار)
salə.no.mobarək	سال نومبارک

\* \* \*

In.qul.ra.bordim.hay.hay	این غول را بوردیم‌های‌های
Ma.qul.ra.bordim.hay.hay	ما غول را بوردیم‌های‌های
Vaqtı.xəbər.dar.şudim	وختی خبردار شدیم
Arus.avordim.hay.hay	عروس آوردیم‌های‌های (۲ بار)

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۴۳

Pir.mərd.biya.pişam

پیرمرد بیا پیشم

qurbanə.gulə.rišət

قربان گول ریشت

biganə.niyəm.xişam

بیگانه نیم خویشم

Noruz.mobarək

نوروز مبارک

Noruz.tərə.mobarək bəbə

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

salə.no.mobarək

سال نومبارک

\*\*\*

In.qulə.ma.zənjaniya.lay.lay

این غول ما زنجانیه لای لای

šalə.kula.morvariya.lay.lay

شال کولا مورواریه لای لای (۲ بار)

Pir.mərd.nuxor.qussə

پیرمرد نوخور غوصه (۲ بار)

Ha.arus.tərə.vəssə

ها عروس تره وسته

Noruz.mobarək

نوروز مبارک

Noruz.tərə.mobarək bəbə

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

salə.no.mobarək

سال نومبارک

\*\*\*

tusə.bəškəsa.tusə

توسه بشکسا توسه

Tu.qam.tuxoro.qusə

تو غم نوخورو غوصه

Ha.arus.tərə.vəssə

ها عروس تره وسته

Noruz.mobarək

نوروز مبارک

Noruz.tərə.mobarək bəbə

نوروز تره مبارک ببه (۲ بار)

salə.no.mobarək

سال نومبارک

\*\*\*

a.baqa.darə.parč'in

آباغا دره پرچین (۲ بار)

u.baqa.dərə.parč'in	او باغا دره پرچین
Das.bəbər.gula.bič'in	دس ببر گولا بیچین
Filfil.ti.sər.dič'in	فیلفیل تی سرا دیچین
Ti.qəmzə.məra.vič'in	تی غمزه مراویچین
Noruz.mobarək	نوروز مُبارک
Noruz.tərə.mobarək bəbə	نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)
salə.no.mobarək	سال نو مُبارک

\* \* \*

pirə.mərd.bušo.xānə	پیرمرد بوشو خانه
Ti.rišā.bazən.šanə	تی ریشا بزَن شانه
Kas.xanəm.ti.memənə	کاس خانم تی مهمانه
Noruz.mobarək	نوروز مُبارک
Noruz.tərə.mobarək bəbə	نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)
salə.no.mobarək	سال نو مُبارک

\* \* \*

a.xanə.bə.u.xanə	اُ خانه به او خانه (۲ بار)
Mirza.mələkə.xanə	میرزا ملک خانه
morqanə.čel.danə	مورغانه چل دانه
morqanə.darə.pusti	مورغانه داره پوستی
Xan.xa.zən.kunə.sosti	خانخازن کونه سوستی
Xu.avədanə.vasti	خو آوردنه وستی
Noruz.mobarək	نوروز مُبارک
Noruz.tərə.mobarək bəbə	نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۴۵

salə.no.mobarək

سال نومبارک

\* \* \*

Siya.asbayay.gərdə.dəšta

سیاه اسبی گرده دشتا

Palann.bigitə.pušta

پالان بیگیته پوشتا

Xan.xa.zən.bəsaz.kašta

خانخازن بساز کشتا

mi.ri.faqanə.yišta

می ریفاقانه ویشتا

Noruz.mobarək

نوروز مُبارک

Noruz.tərə.mobarək bəbə

نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)

salə.no.mobarək

سال نومبارک

\* \* \*

Laylak.bər.sərədarə

لیلک بر سر دارا

Boz.qalə.či.xošhala

بُزغاله چی خوشحاللا

Sahib.buşoyə.bara

صاحب بوشویا بارا

Alla.tu.nigadara

الله تو نگهدارا

Noruz.mobarək

نوروز مُبارک

Noruz.tərə.mobarək bəbə

نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)

salə.no.mobarək

سال نومبارک

\* \* \*

pirə.mərd.bušu.bimir

پیرمرد بوشو بیمیر (۲ بار)

Ti.guro.kəfən.fagir

تی گوروکفن فاگیر

pənj.zarə.fadə.fagir

پنج زار فادا فانگیر

pənj.tuman.fadə.fagir

پنج تومان فادا فاگیر

Noruz.mobarək

نوروز مُبارک

Noruz.tərə.mobarək bəbə  
salə.no.mobarək

نوروز تره مُبارک ببه (۲ بار)  
سال نو مُبارک

\* \* \*

تبرستان  
www.tabarestan.info

### روایت دوم از لشت نشاء

#### عروسه گولی

غولا بیدینا بابا	غولا بیدینا غولا
یکدم بوکونا بازی	ای غولک شیرازی
	خان خواه ببرد فیضی.
سال نو مبارک	نوروز مبارک باد
مورغانه دو سر داره	این خانه دو درداره
الله تو نگه داره	خان خواه زن پسر داره
سال نو مبارک	نوروز مبارک باد
میرزا ملک خانه	این خانه به او خانه
این بخش بزرگانه	مورغانه چهل دانه
سال نو مبارک	نوروز مبارک باد
بشکفت گل و سوری	نوروز علی حوری
خیال بکود یا حوری	تو سوری پیمثوری
سال نو مبارک	نوروز مبارک باد
چرکین قبای من	نوروز هلائی من
نمانم وارشی وارا	در واکن برای من
	تر بود چوقای من
سال نو مبارک	نوروز مبارک باد

ای دختر زیبا                      سیه چشم بلند بالا  
تی ابرو کارا خالا                  من چه دانم حالا  
نوروز مبارک باد                  سال نو مبارک  
رفتم به سر پوردی                  دیدم دختر کردی

ای قحبه دلم بردی

نوروز مبارک باد                  سال نو مبارک  
لیلک بر سردارا                  گالش بر سر خالا  
بزغاله چه خوشحالا              خوبصاف خوره آرا  
نوروز مبارک باد                  سال نو مبارک  
سگا بیدینا منگا                  منگا فتوسه با نگا  
قربان خدا بوشوم                  تو خفته من آگاه

تی دیل چه منا سنگا

نوروز مبارک باد                  سال نو مبارک  
شب تاریکا بمام                  پورد باریکا بمام

هیزار امیدا بمام

نوروز مبارک باد                  سال نو مبارک  
کاس خانم بجنب بیا              ناز خانم تو هم بیا  
بشکفته گل و گیا                  روی تی دشمن سیا  
نوروز مبارک باد                  سال نو مبارک  
غولی تو بکن کشتی                  پیرمرد بزن مشتی

هرتا بزای بکشتی

نوروز مبارک باد                  سال نو مبارک  
تو سه بشکسا تو سه                  تی بار بنه توسه



تو غم نخورا غصه  
این غصه مراوسه  
نوروز مبارک باد  
سال نو مبارک  
پیرمرد کجایی تو  
در برم نیایی تو

زن از تو جدایی تو

نوروز مبارک باد  
سال نو مبارک  
پیرمرد بیا پیشم  
بیگانه نیم خورشیم

قربان سیا ریشم

نوروز مبارک باد  
سال نو مبارک  
ایا دختر نی چی فلفل  
تی خانه وچی

تی غمزه مرا وچی

نوروز مبارک باد  
سال نو مبارک  
تنباکو را گل نم کن  
آتش بر سر جَم کن  
ماها بکشیم دودی  
روانه شویم زودی  
نوروز مبارک باد  
سال نو مبارک

ای غولی من زنجانیم‌های های  
شال طلا مرواریم‌های های  
ای شو بودم شیرازهای های  
صاحب قر و ناز بودم‌های های  
ای شو بودم بادکوبه‌های های  
صاحب تنباکو بودم‌های های  
ای شو بودم لاجان‌های های  
صاحب خانم جان‌های های  
ای شو بودم رشت‌های های  
صاحب بودم اسب مست‌های های

عروسه گولی باردیما  
جان دیلی بار دیما  
خان خواه تره ناردیما  
تی پسره بار دیما  
پست و بلند ناردیما  
هر دو یه قدر بار دیما

پیرهن عروس را بیدین عروسه گولی

تومان عروسی را بیدین عروسه گولی  
چادر عروسی را بیدین عروسه گولی  
دسمال عروس را بیدین عروسه گولی  
این غول پیرمرد را بیدین عروسه گولی  
او پیرمرد ریشا بیدین عروسه گولی

عروسه گولی همینا  
نوروز چه صفا داره  
بیدینا چی نیننا  
تی عروس طلا داره  
دست و پا حنا داره

نوروز مبارک باد  
پیرمرد بوشو بیمیر  
سال نو مبارک  
تی گور کفنا فگیر  
تی گور کفنا فگیر  
پنج قران پولاً بگیر  
نوروز مبارک باد (۲)  
سال نو مبارک

این روایت به وسیله شاعر لشت نشایی حسین مبصر در سال ۱۳۲۵ خورشیدی یادداشت شده است، ولی او از فردی به نام محمد جعفر جعفری که خواننده‌ی متن عروسه گولی بود یاد می‌کند.

### کول کوله چهارشنبه *Kul kulə çâr šənbə*

کول کوله چهارشنبه (چهارشنبه سوری) در گیلان و در همه نقاط ایران به عنوان یکی از آیینهای پیشواز نوروز متداول بوده و هست. آیین چهارشنبه سوری بنا به یک باور قدیمی در غروب آخرین روز چهارشنبه سال برگزار می‌شود، بر اساس این باور اجرای این رسم و آیین از انسان رفع پلیدی و بیماری می‌کند و سلامتی و تندرستی را به ارمغان می‌آورد. معمولاً در غروب آخرین چهارشنبه سال سه یا پنج و یا هفت کپه

آتش از کاه و ساقه خشکیده برنج آتش می‌افروزند و از روی آن می‌پرنند  
و شعر «کول کوله چهارشنبه» را می‌خوانند:

Kul Kulə çâr šanbə                      کول کوله چهارشنبه  
fərdâ pe:n šənbə                              فردا پئن شنبه  
be haqqə pee:n šanbə                      به حق پئن شنبه  
nekbətəšə dolât bəyə                      نکبت بشه دولت بایه  
(ای گل آتشین چهارشنبه، فردا پنج شنبه، به حق پنج شنبه، نکبت برود و  
دولت و ثروت بیاید.)  
در برخی جاها می‌خوانند:

mi zərđi tərə                                  می زردی تره  
ri sorxi mərə                                      تی سرخی مره

خاکستر کاه سوخته را در پای گیاهان و درختان می‌ریزند و باور دارند  
که موجب افزونی بار و میوه می‌شود. در شب چهارشنبه سوری انواع  
غذاها درست می‌کنند و باور دارند که صرف این غذا موجب زدودن  
بیماری و سلامتی فرد می‌گردد. همچنین باور دارند که در شب چهارشنبه  
سوری نیت و دعای آدمی به انجام می‌رسد. در این شب خرید آیینیه و  
اسپند و شمع و ماهی سفره هفت سین شگون دارد. فال گوش و گشایش  
بخت نیز از آیین چهارشنبه سوری بود.

### دستمال کِنْدَتَن dəsmâl.GeNdəTeN (دستمال انداختن):

در شب چهارشنبه سوری در منطقه‌ی رودبار چند نفر از پسران جوان  
چند دستمال رنگی از تازه عروس محل می‌گرفتند و آن را به سمت  
تلازخانه‌ی صاحب دختری که به او علاقه داشتند، پرت می‌کردند،

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۵۱

صاحب خانه دستمال را پر از خوراکی، برنج، مرغ پخته شده و تنقلات و.... می‌کند و به سوی آن‌ها پرت می‌کند. این عملیات باید طوری صورت می‌گرفت که اهالی خانه دستمال انداز را نبینند.

### **کیش دبستن: Kiš. dābēstān**

در فردای چهارشنبه، بانوی خانه با شکستن دو سر شاخه شمشاد و یا شاخه‌ی سبز نارنج آن را در بالای در ورودی اتاق خانه که قفل و بست‌هایی داشت می‌گذاشتند، که نشانی از طراوت و سرسبزی بوده و بعد از آن در تدارک وسایل نوروز بر می‌آمدند.

### **ترکه زنی:**

صبح روز چهارشنبه سوری پیش از طلوع آفتاب سالمندترین فرد خانواده، زودتر از دیگران از خواب بیدار شده و از خانه بیرون رفته و ترکه‌ای تهیه نموده و به خانه بر می‌گردد و با آن ترکه به آهستگی بر پشت کودکان و نوجوانان می‌زند و می‌گوید:

صد سال بیبی Səd.sâlā.bebi (صد ساله بشوی)

دشمن تی شی کور بیبی dušmān.Tiši.kurbibi (دشمن تو کور بشود)

و بر پشت بیمار می‌زند و می‌گوید:

dərdo. bəlâ.âz.Tu.dur.bibi (درد و بلا از تو دور بیبی)

(درد و بلا از تو دور شود)

و به هر کس که می‌رسد، به مناسبت سن و سال چیزی می‌گوید و سپس از خانه خارج می‌شود و با آن ترکه به پشت دام‌ها می‌زند و بعد از آن داخل انبار می‌رود و با جملاتی دعای خیر می‌نماید پس از ترکه زنی

تمام افراد خانواده به کنار رودخانه یا نهر پر آبی رفته و به نیت رفع بلا و در پیش داشتن سالی خوش و سرشار از شادمانی چند بار از روی آب روان می‌پرند.

### فال گوش:

افراد محله و یا جوانان اعم از دختر و پسر در شب چهارشنبه سوری به تنهایی و یا دو نفره با هم نیت کرده و پنهانی خود را به پشت در خانه‌ای رسانیده و یا در گوشه و کنج کوچه‌ای مخفی می‌شوند و به حرف و صحبت‌های عمومی رهگذران گوش می‌دهند. اگر مفهوم صحبت‌های آن‌ها خوب باشد، آن را به فال نیک گرفته و باور دارند که نیت آنها برآورده شده و به مراد خود خواهند رسید و اگر جملات شنیده شده بد باشد، آن را نشان نامرادی می‌دانند.

### قاشق زنی:

آیین قاشق زنی یکی از مراسمی است که در شب چهارشنبه سوری در منطقه‌ی شرق گیلان و در املش و اشکور انجام می‌شود. این آیین به این صورت است که دختران و پسران جوان با سر و صورت‌های کاملاً پوشیده به صورتی که شناخته نشوند، اوایل شب به خانه‌ی همسایگان و اهالی محل رفته و قاشق به در می‌کوبند. بدون این که با صاحب‌خانه حرف بزنند. ادامه‌ی آن به نوع برخورد صاحب‌خانه مربوط است که انعام به همه بدهد یا ندهد، برخورد خوب یا بد داشته باشد. البته دختران پیاله‌ای برنج در ظرفی که معروف به چهل تاس است در دست می‌گرفتند، برای این که سکه از طرف صاحب‌خانه در آن ریخته

شود، چهل تاس در باورهای مردم املش کاربردهای فراوان داشت، نام الله، دوازده امام، چهار ده معصوم در داخل آن حک شده و در اولین روز حمام‌نوزاد، اولین آبی که بر روی نوزاد ریخته می‌شود با چهل تاس است. چنانچه انعام صاحب خانه به قاشق زن سکه بوده باشد، کمی بایست آن را در داخل پارچه‌ی دوخته شده‌ای قرار داد. و به بازوی پسران ببندند و یا به لباس دختران سنجاق کنند و بگردنشان ببندند و یا آن را سوراخ کرده در حد قالب داخل پارچه‌ای به لباس بدوزند. البته بعد از ازدواج نیز آن را در داخل چهل تاس گذاشته و بر روی آن آب ریخته و آب حاصل را به خورد همسران خویش داد. تا مهر و محبت بین آن‌ها بیشتر شود، در همان شب قاشق زنی وقتی که خوشحال از دیدن سکه بودند، عهد می‌بستند ارزش معنوی سکه را حفظ کنند.

### خیمه شب بازی

خیمه شب‌بازی یکی از نمایش‌های پیشواز از نوروز بوده و حدوداً تاسی یا چهل سال پیش در شهرهای گیلان معمول بود و آن را «گوشی» می‌نامیدند. خیمه شب‌بازان افرادی دوره‌گرد بودند، مرکزشان شهر رشت بود و عروسک‌هایشان را به بازارهای هفتگی می‌بردند و به نمایش می‌گذاشتند و با خواندن اشعار شاد و فی‌البداهه تماشاگران را مشغول می‌ساختند و از آنها پول می‌گرفتند.

### هفت سین نوروز

هفت سین نوروز یکی از نمادهای مشترک اقوام ایرانی در سر سفره خانواده‌های ایرانی در روزهای نوروز و سال نو می‌باشد. تزئین هفت

سین که هر سین نماد و سمبل عناصری از سر زندگی و بالندگی حیات می‌باشد. هفت سین را در ارتباط با هفت سیاره دانسته‌اند، که سرنوشت انسان در دست آنان بوده، و به طور مسلم هفت سیاره در تقدس عدد هفت مؤثر بوده است و این گمان که اگر هر هفت سیاره را در اختیار داشته باشد، لطف هر هفت سیاره را به خود جلب می‌کنند و قرین سعادت و خوشبختی خواهد شد. آب در سفره هفت سین سمبل و نماد روشنی و صفا، آب و ماهی سمبل و نماد روشنی و زایش حیات، سبزه نشان طراوت و سر زندگی و وجود آجیل در سفره هفت سین نشان شادمانی و وجود آجیل مشکل گشانشان نذر و حاجت است.

### نوروز و گاهشمار گیلانی

به باور مردم گیلان چهار روز اول نوروز بیانگر وضعیت چهار فصل سال است. وضعیت آب و هوا در این چهار روز نشان دهنده آب و هوا در همان فصل است، مثلاً اگر روز اول باران بیارد، بیانگر بارانی بودن هوا در فصل بهار است.

### پا زنی (پا زن) و پا عیدی pâ.aydi

در اولین روز سال در خانه‌های اهالی سیاهکل، فردی باید مراسم پا زنی pâzani را انجام می‌داد. این فرد می‌توانست یکی از اعضای خانه که به داشتن پای سبک معروف بود، باشد. یا سیدی از بیرون خانه باشد و یا یکی از آشنایان که به داشتن پای مملکت معروف شده بود باشد. بدین صورت که قبل از این که هلال ماه رویت شود. پا زن pâzani در بیرون خانه منتظر می‌ماند، او در دستش آب، قرآن و مقداری برگ

درختان به عنوان سبزه که معمولا شیشار و لگ *šišâr.vəlg* یا برگ درخت شمشاد بود با خود به هر اتاق می‌برد و بعد از تحویل سال مقداری آب و یک برگ درخت را در اتاق می‌گذاشت. سپس درحالی که قرآن را در دست راست خود داشت با پای چپ وارد اتاق می‌شد و بر می‌گشت تا به اتاق‌های دیگر و درنهایت به طویله‌ی دام‌ها و دور خانه نیز رفته و این که کار را انجام می‌دهد. آن گاه اهالی خانه که در اتاقی جمع شده‌اند، می‌توانستند خارج شوند و به همه جای خانه سرکشی کنند و به فرد پا زن *pâzan* عیدی بدهند که به پا عیدی *pâ.aydi* معروف بود.

### بخت گشائی:

دخترانی که به سن بلوغ و جوانی رسیده‌اند و آماده ازدواج هستند و شوهر مناسبی پیدا نکرده‌اند درآستارا به این عمل باور دارند. یعنی صبح روز عید نوروز اگر به دوراز چشم دیگران یک تکه قند و یک تکه نمک را در گوشه‌ای از محوطه‌ی خانه‌ی خود در زمین دفن کنند و در صبح روز سیزده سال به سر وقت آن روند و خاک و خاشاک روی آن را کنار زنند، اگر تکه‌های قند و نمک آب شده باشد، باوردارند، گره بختشان گشوده و باز شده و به نیت خود خواهند رسید و درسال جدید ازدواج کرده و به خانه‌ی بخت خواهند رفت.

برخی از خانواده‌ها که دختران بالغ رسیده دارند، مادر خانواده ظاهرا با جارو به پای دختر می‌زند و با دعوا او را از خانه بیرون می‌کنند، اما یکی از بستگان واسطه می‌شود و او را به خانه بر می‌گرداند و باور دارند با این کار بخت دختر گشوده شده و برای او خواستگار مناسب پیدا می‌شود.



### سبزه سبز کردن:

سبزه سبز کردن به عنوان نماد و سمبل برکت و سرسبزی و سرزندگی از آیین‌های پیشواز از نوروز است.

حدود ۱۰ روز تا یک هفته مانده به نوروز، زن خانه گندم یا عدس سفره‌های نوروز را سبز می‌نماید تا آن را بر روی سفره‌ی هفت سین بگذارد.

سبزه‌ها به اشکال مختلف تزئین می‌شود که بیانگر ذوق و سلیقه‌ی زن خانواده است. این سبزه‌ی نوروزی در روی سفره‌ی باقی می‌ماند تا پس از پایان نوروز در روز «سبزه به در» به جو بیارها و رود خانه انداخته شود.

### گلاب نوروزی:

در پانزدهم اسفند ماه هوای ملایم شمالی و آفتاب معتدل در این ماه باعث شکوفه زدن جوانه‌های درخت بید مشک شده و خانواده‌های روستایی هم با جوانه‌ی گل‌ها و با اطلاع از گذشته‌ی گذشتگان خود، شکوفه‌ها را از درخت می‌کنند و دردیگ‌های مسی می‌ریختند و از آن گلاب می‌کشیدند و عطر گلاب‌های بیدمشک که با آن وسایل ابتدایی به عمل می‌آوردند، بسیار معطر بوده و مخصوصا در گلاب پاش چینی زیبایی ریخته می‌شود و تمام خانواده‌ها بدون استثنا حداقل گلاب را برای خود تدارک می‌دیدند.

در مواقعی که درخت بید مشک در آن منطقه وجود نداشت و یا به دلایلی درخت بید مشک گل نمی‌داد، از برگ نارنج برای گرفتن گلاب

استفاده می‌کردند که حتما گلاب را برای روزهای عید نوروز کنار بگذارند.

### سفره و خوراکی‌های نوروزی:

در ایام نوروزی انواع حلوها و شیرینی‌ها و نان‌های محلی، آجیل و میوه و انواع خورش‌ها روی سفره چیده می‌شوند.

### سفره‌ی چهارشنبه سوری:

معمولاً در شب چهارشنبه سوری دو نوع سفره تهیه می‌شود: اول سفره‌ی عام چهارشنبه سوری که برای مهمانان و دید و باز دید کنندگان پهن می‌کنند و از وسایل و غذاهای آن به کودکان همسایه و همسایگانی که دق الباب می‌کنند، داده می‌شود. در این سفره هفت نوع «دونه» *dunə* غلات بو داده‌ی برشته هم چون: برنج، گندم، عدس، ذرت، تخم کدو، نخود و سویا چیده می‌شود. این غلات توسط کدبانو وبا دختر خانواده برشته می‌شود.

دوم سفره‌ی خصوصی که در این سفره پلو. به اضافه‌ی هفت نوع خورش «پته» *pəTə* که از هفت نوع سبزی برای پختن آن استفاده شده است. سفره‌ی چهارشنبه سوری مخصوص اهل خانه و احیاناً برای مهمانانی است که از راه می‌رسند.

زن خانه پیش از پهن کردن سفره‌ی شام از هر نوع غذا مقداری بر می‌دارد و با آن‌ها سفره‌ی هفت قلم جداگانه‌ای تشکیل می‌دهد که به سفره‌ی خاتون چهارشنبه می‌گویند. این سفره‌ی ویژه را در گوشه‌ای از خانه می‌گذارند و تا صبح روز بعد کسی به آن نزدیک نمی‌شود و باور

دارند در شب چهارشنبه سوری که همه‌ی اهل خانه در خواب هستند، فرشته‌ی چهارشنبه سوری یا خاتون چهارشنبه به آن جا سر می‌زند و اگر در خانه‌ای سفره‌ی ویژه با هفت نوع خورشت را نینند، ناراحت می‌شود. البته در شب چهارشنبه سوری سبزی پلو و ماهی و تنقلات و آب کونوس (آب از گیل)، آب خوج (آب گلابی ترش) kulobij. nân، حلوا برشی و... از غذاهای عام خانواده‌ها است.

#### انواع شیرینی‌ها:

انواع شیرینی‌ها و حلواهای محلی مثل: کلاچی مثن پور kâlâč. MeN. por، سنگاسین sêngâsin، حلوا مغزی halvamâqzi، تین حلوا TiN. Kalvâ، شیر حلوا، گزنه حلوا در ایام نوروز می‌پزند، در رود بار نوعی حلوای نوروزی به نام حلوا کاردی halvâ. Kârdi، حلوا شیشه‌ای می‌پزند. در املش نوعی حلوا به نام «فتیل گوش fetilgoš» که ترکیبی از آرد گندم، شکر، تخم مرغ، گردو، زیره می‌باشد که باور دانه به اندازه‌ی کف دست پهن می‌شود و گردو و شکر در داخل آن ریخته و خمیر چونه شده را در تابه‌ای که زیر آن آتش و رویش نیز سینی پراز زغال می‌باشد، از رو و زیر ریخته می‌شود. «خانه‌ای شیرینی» از خوشمزه‌ترین شیرینی‌های منطقه‌ی شرق گیلان و املش به حساب می‌آید که ترکیبات آن عبارت است از: روغن، آرد نخود، آرد گندم، آرد برنج، شکر، زرده‌ی تخم مرغ، شکر ساییده شده، پودر کنجد می‌باشد و روش پخت آن مثل فتیل گوش است.

حلوا بروشی halvâboroši این حلوا نیز یک نوع شیرینی ساده است که اهالی کم بضاعت در ایام عید در شرق گیلان و منطقه‌ی املش تهیه

می‌کردند، ترکیبات آن را آرد برنج و شکر تشکیل می‌دهد و به صورت برش‌های لوزی و هندسی شکل در آورده به مصرف می‌رسد.

### انواع نان‌های محلی:

در ایام نوروز انواع نان‌های محلی مثل: گندمین‌نیان، نان برنجی، بیوتکلاسو bopotəkəlasu تهیه می‌شود.

بیوتکلاسو بسیار خوشمزه و خوش طعم است و پخت آن وقت گیر و بسیار سخت است. در گویش املشی می‌گویند: عروسی هاندی کاردار arosi.hāndi.kārdāre به اندازه‌ی یک عروسی کاردار. برای تهیه‌ی آن ابتدا آرد برنج را با نمک، ادویه (زردچوبه، زیره) به شکل چونه در آورده و در تشتی به وسیله‌ی آب جوش پخته می‌شود، بعد از یک بار پختن بار دوم به آن آرد گندم اضافه کرده تاشیرین شود و دوباره پخته می‌شود و سپس آن را از تشت بیرون آورده تاور بیاید بعد بر روی کله (اجاق) گلی) بر پشت تابه‌ی سفالی برشته کرده و به مصرف می‌رسانند که نانی بسیار ترد و خوشمزه است.

### خوراک‌های شب نشینی شب عید:

شیر فرش šir.fərš تخم مرغ پخته، کدو دانه، عدس، ذرت و برنج بو داده شده، آب انجیر، آب از گیل، آب گلابی وحشی (خوج) شیرینی‌های محلی و غذای اصلی سبزی پلو و ماهی با پنیر برشته می‌باشد.

### آش سیزده بدر:

در برخی مناطق در شب سیزده‌ی سال به نیت این که تا پایان سال از

حوادث و بلایا دور بمانند، از هفت نوع گیاه نوعی، آش می‌پزند که در آن برنج، عدس، گندم، نخود، پیاز و انواع سبزی وجود دارد و در آستارا به آن یالی آش yali.aš می‌گویند، وقتی آش را پختند، آن را در گوشه ای می‌گذارند، صبح روز سیزده مقداری از آن را برای مصرف اهل خانه باقی می‌گذارند و بقیه را بین سیزده نفر از همسایگان تقسیم می‌کنند و با این اعتقاد که نحسی سیزده بدر را پشت سر خواهند گذاشت.

### با ستیرم پلو bastərma.polo

نوعی پلو است که در روز سیزده بدر به وسیله‌ی کد بانوهای آستارایی تهیه و طبخ می‌شود و هنگام ناهار در سر سفره صرف می‌شود.

### نوروز و بهار در نام گذاری:

یکی از شاخص‌های تأثیر بهار و نوروز در گیلان نام‌گذاری روی آبادی‌ها و آدم‌ها است. در گوشه و کنار گیلان زنان زیادی هستند که نام بهار روی آن‌ها است. اسامی چون: بهاره - گل بهار - بهار خانم - ماه بهار و هم چنین آبادی‌های متعدد و مردانی که نام از نوروز گرفته‌اند: مثل نوروز - نوروز علی - نوروزی - نوروز محله - نوروز آباد - نوروز کلا و ...

### باور داشت‌های مربوط به عید نوروز:

اگر در اوایل سال سختی و مشکلی برای خانواده پیش می‌آید، باور داشتند که در تمام سال مشکل و بدبختی خواهند داشت و بر این عقیده بودند، کسی که مراسم خونه پازنی xonə.pāzəni را بر گزار کرده، پایش سنگین بوده است. آن گاه تنها راه حل این مساله را این طور می‌دیدند که

یکی از اهالی خانه که معتقد بودند، پایش سبک است، اول هر ماه مراسم پا نهادن عید را تکرار کند تا آن سال به پایان برسد و نحوست از آن خانواده رخت بر بندد. در املش بر این باور بودند، در اولین روز عید قبل از تحویل سال نو نباید غریبه‌ای در خانه باشد و یا مهمان ناخوانده‌ای به خانه بیاید این اعتقاد را همه داشتند و در روز اول عید به کار می‌بستند. شب تحویل سال با یک تکه چوب و پارچه مشعلی درنیت کرده و در حیاط خانه قرار می‌دادند، تا نور روشنایی در تمام سال گرما بخش حریم خانه باشد.

### آداب دید و بازدید

آغاز نوروز نه تنها برای افراد دارا و متمول، بلکه برای مستمندان و بینویان نیز زمان شادمانی است و آنان نیز از این جشن بی نصیب نمی‌مانند. به یمن فرا رسیدن نوروز در روزگاران گذشته، آتش مقدس در تمام خانه‌ها بر افروخته می‌شد که امروز این سنت به صورت چراغانی کردن باقی مانده است. بامداد روز نوروز باز سپیدی از کاخ شاهی به پرواز در می‌آمد که سمبل و نماد رهایی و نیک بختی مردم ایران بود. گناه زندانیان بخشوده می‌شد و صلح و آشتی و دوستی تجدید می‌گردید. در ایام نوروز دید و باز دیده‌ها و دادن هدیه و شیرینی به همدیگر، آرزوی سعادت برای دیگران از جمله این مراسم است. روز اول عید (کله خوسی kəllə.xusi) یعنی خود را پاکیزه می‌کنند، لباسهای نو و تمیز می‌پوشند، به دیدار خویشان و آشنایان می‌روند و به پاس احترام به گذشتگان سر قبر مردگان می‌روند و کاسه ای سبزه و یا گندم سبز شده را روی قبر مرده می‌گذارند. در روستاها در خانه‌ها برای همه کس باز

است. بچه‌ها به همه خانه‌ها می‌روند؛ پول خرد، تخم رنگ کرده و آجیل می‌گیرند. در سالیان گذشته اهالی روستا به صورت گروهی در روز اول عید برای «عید سلام» به خانه‌خان، مباشر، کد خدا و گاهی به خانه بزرگ محل می‌رفتند. اگر یکی از اعضای خانواده کسی مرده بود، در خانه به دست تک‌تک مهمانان گلاب می‌زد و می‌گفت: شیخی عید موارک بیه. سلامتی، دیلخوشی بداری (عید شما مبارک باشد، سلامتی و شادمانی داشته باشد).

خانواده‌هایی که زاما zâmâ (داماد) یا گیشه geyšə (عروس) دارند، برای سلام نوروزی و گلاب زنی با چند تن از دوستان خود به خانه داماد می‌روند و خانواده داماد هم عیدی مناسبی مثل جواهر آلات پارچه و غیره به عروس می‌دهد و به همراه مادر یا خواهر داماد به دیدار بستگانش می‌رود. داماد نیز برای دیدار خانواده عروس با چند تن از دوستان خود به خانه عروس می‌رود، خانواده عروس نیز عیدی مناسبی برای داماد تهیه می‌کنند.

### عید موارک ayde.movârək

این آیین بعد از تحویل سال در شرق گیلان انجام می‌شد، به این صورت که در اولین روز عید بزرگترها در خانه می‌ماندند و این روز متعلق به کودکان بود.

کودکان در این روز به طور دسته جمعی به درخانه‌ی فامیل‌ها و همسایه‌ها می‌رفتند و می‌گفتند:

aydešomâ. movarək

عید شما موارک

sibilə.šomâr sə.čarək

سییل شما سه چارک

آن گاه زن صاحب خانه تخم مرغ موسوم به عیدی مورغانه

aydi.morqâne

شیرینی محلی موسوم به خانه‌ای شیرینی xanəi.širini و گاهی مقداری پول به هر کودک می‌داد.

روز دوم متعلق به مردان محل بود و زن‌ها باید در خانه می‌ماندند. در این روز چند نفر از مردان به خانه‌ی کدخدایا یا بزرگ محل رفته و با بزرگ محل به خانه‌ی تک تک اهالی رفته و با مردخانه به خانه‌ی نفر دوم می‌روند. در این روز کسانی که با هم کینه و کدورتی دارند، توسط بزرگ محل آشتی می‌کنند.

روز سوم به بعد متعلق به زنان محل و دیگر اعضای خانواده بود، از این روز، دید و باز دید تا دهم فروردین ادامه داشت و در تمام این ایام خانه و ستون تاراها به وسیله‌ی فانوس تا صبح روشن بود.

### پیش عید piš. eyd

پیش عید مراسمی بود که در برخی مناطق گیلان از جمله در مناطق مرکزی رشت و حومه انجام می‌شد.

در اولین روز عید مردهای محل به خانه‌ی بزرگ محل می‌رفتند و از آن جا همگی به شکل دسته جمعی به خانه‌ی کسانی می‌رفتند که عزیزی را از دست داده و یا به تازگی در خانواده‌ی آن‌ها شخصی فوت شده و در سوگ بسر می‌بردند، این عده عید را به صاحب خانه تبریک گفته و برای اموات آن‌ها طلب آمرزش می‌کنند، سپس به خانه‌ی فرد دیگری رفته و مراسم عید را تا روز ۱۳ نوروز به جا می‌آورند و از تمام خانه‌ها عید دیدنی می‌کنند.



### بازی‌های نوروزی:

در ایام نوروز انواع بازیها از جمله «مرغانه جنگ» رایج است. این سرگرمی و بازی نوروزی در میان همه گروه‌های سنی و جنسی و طبقات اجتماعی از گذشته‌های دور معمول بوده است و جذاب‌ترین و پرفرودارترین سرگرمی در میان بزرگ و بزرگسالان کودکان است.

رنگ بزه مرغانه *rəngbæzemorgânə* از وسایل ضروری این سرگرمی است. تخم مرغی را پس از پخته شدن یا پیاز سرخ کرده رنگ می‌کنند، گاهی بعضی از بازیگران حرفه‌ای برای استحکام و ضخامت پوسته‌ی این تخم مرغ، سوراخی در یکی از دو سر آن ایجاد نموده، محتوی داخل آن را خارج می‌کنند و به جای آن وینجه (*vinja*) (سقز) می‌ریزند و تخم مرغ را روی پلوی در حال پختن در داخل دیگ می‌گذارند، تا سقز با گرمای پلو به دیوارهای داخلی پوسته بچسبند. پس از آن به منفذ تخم مرغ بست *bast* می‌زنند. در بازی به این تخم مرغ رخته *rtə* می‌گویند. بازیگر حریف را با بیج *bijbij* دعوت به بازی می‌کنند.

به سر تخم مرغ سره *sarə* و به ته آن کونه *kunə* می‌گویند. در بازی هنگام شرط «سره به سره» یا «کونه به کونه» را ندا می‌دهند. یکی می‌گوید: *biniš* (بنشین) و دیگری می‌گوید تو *biniš* (تو بنشین) و به این ترتیب بازی ادامه می‌یابد و برنده صاحب تخم مرغ می‌شود. به باور مردم مرغی که با تخم آن بازی می‌شود، از تخم کردن می‌افتد و به باور عامه، تخم مرغ شکسته شده در جنگ حرام است و به همین علت هیچ وقت آن را به نو عروس یا زنی که احتمال بار داری او می‌رود، نمی‌خورانند. کشتی و مسابقات نمایشی در ایام نوروز سمبل و

نماد مبارزه نیک و بد فرشتگان و دیوان است. در گیلان نه تنها «کشتی گیله مردی» در ایام نوروز رواج دارد. بلکه «ورزا جنگ» در روستاهای لشت نشا و کوچصفهان و خشک بیجار رایج است. در برخی مناطق گیلان «خروس جنگ» و نبرد خروس‌ها معمول است. کشتی گیله مردی از چهارشنبه سوری تا سیزده نوروز در مراسم «پنجک رواج» دارد. دید و باز دید نوروز از اول سال نو تا پایان روز دوازدهم ادامه پیدا می‌کند. در ایام نوروز لافند بازی (ریسمان بازی) و اجرای نمایش روی ریسمان از دوران‌های گذشته در گیلان به اجرا در می‌آمد و یکی از نمایشهای دلپذیر در ایام نوروز بود.

### چهارشنبه خاتون:

بازی چهارشنبه خاتون در شب‌های چهارشنبه به ویژه در شب‌های چهارشنبه سوری انجام می‌شود. طبق باور داشت‌های عامه، کسانی که نیت بکنند و این کار را انجام بدهند به خواسته‌های خود خواهند رسید، این بازی مخصوص آدم‌های بالغ و بزرگ سال است. وسیله مورد نیاز برای این بازی شامل: دوک چوبی نخ ریزی و پارچه‌ی باریک آب ندیده (۳۰ × ۳۰ سانتیمتر) می‌باشد.

روش بازی به این صورت است که اول نیت می‌کنند، سپس پارچه را از وسط دور دوک می‌پیچند و در بیرون اتاق می‌گذارند. پس از گذشت یک ربع یا نیم ساعت آن را بر می‌دارند و به اتاق می‌آورند و باز می‌کنند. اگر دوک از وسط پارچه آزاد شده باشد، به این نتیجه می‌رسند که نیت آنان بر آورده شده است و گرنه معتقدند، نیت آنان بر آورده نخواهد شد.

### واخوری vâ.xori

در همه‌ی ایام سال به ویژه در دید و باز دیده‌های نوروزی در منطقه‌ی رودبار، بازی‌ها و سرگرمی‌های نوروزی در میان دختران و پسران متفاوت است، مثلاً پسران به بازی‌هایی مثل مرغانه‌جنگ (morqane jəng) (جنگ تخم مرغ) می‌پرداختند، اما دختران به نوعی بازی دسته جمعی رغبت نشان می‌دادند. از روز اول عید که دید و باز دیده‌ها شروع می‌شود دختران نوجوان و جوان رودباری در دسته‌های چند نفری دور هم جمع شده و به بهترین سرگرمی و بازی خود «واخوری» مشغول می‌شوند، که تا سیزده نوروز در اطراف خانه و میان باغ‌ها ادامه می‌یابد.

شکل بازی به این صورت است که گروهی از دختران، طنابی را برداشته به هم گره زده و به شاخه درختی که مناسب تاب بازی باشد می‌بندند، معمولاً شاخه‌هایی که افقی و محکم و بادوام هستند، برای این کار انتخاب می‌شوند، پس از این که طناب را به شاخه درخت مورد نظر آویختند و طناب آماده‌ی تاب خوردن گردید، اولین نفر پا در رکاب طناب می‌گذارد و بقیه او را هل داده و لحظه‌ی بعد تاب خورده، هوا را می‌شکافد و هر لحظه اوج بیشتری می‌گیرد، اطرافیان نیز با اوج گرفتن بیشتر تاب خورنده، فریادهلله و شادی‌شان بیشتر می‌شود و گاهی نیز تاب خورنده شعری را می‌خواند و دیگران با هر تاب دادن جواب او را می‌دهند.

### سیزده به در

سیزده به در نوروز و پیدایش آن به باورهای اسطوره‌ای ایرانیان بر می‌گردد، درگاه شماری ایرانی سیزده نوروز به این باور شکل گرفت:

«جشنهای دوازده روزه آغاز سال نیز با این سال دوازده ماهه و دوره دوازده هزار ساله عمر جهان مربوط است، انسان آنچه را در این دوازده روز پیش می‌آمده، سرنوشت سال خود می‌انگاشت. تا پیش از نوروز انواع دانه‌ها را می‌کاشتند و هردانه که در طی این دوازده روز بهتر و بیشتر رشد می‌کرد، آن دانه را برای کاشت آن سال به کار می‌بردند و گمان داشتند، اگر روزهای نوروز به اندوه بگذرد، همه سیال به اندوه خواهد گذشت. بسیاری از این باورها هنوز بر جاست مختصر آن دوازده روز آغاز سال نماد و مظهر همه سال بود.

اما اگر در پایان دوازده هزار سال جهان درهم می‌شد و آشفتگی نخستین، باری دیگر بر می‌گشت و اگر به نشان آن، در پایان هر سال نظم و قانون از میان برمی‌خاست. سپس در پایان دوازده روز نیز یک روز نشان آشفتگی نهایی و پایان سال را با خود داشت. در این روز کار کردن و نظام عمومی را رعایت کردن نیز از میان برمی‌خاست و شاید عیاشی‌ها و واجی، باری دیگر برای یک روز بازمی‌گشت، نحسی سیزدهم عید، نشان فرو رفتن واپسین جهان و نظام آن بود.» (بهار، ۱۳۷۴ : ۲۲۳)

آداب خاص سیزده به در در منطقه غرب و شرق گیلان با ویژگی‌هایی برگزار می‌شود، برخی از این آداب در سراسر کشور مشترک هستند، اما بعضی از این سنن مختص خود گیلانیان است. در این روز خرد و بزرگ از خانه بیرون رفته و پا به باغ و دشت و جنگل می‌گذارند. رفتن به طبیعت و کوه و دشت ورود و دریا در تمام نقاط مشترک است، یعنی سر تا سر ایران در این روز به آغوش طبیعت می‌روند و سبزه ای که از اولین روز فروردین برای گذشتن بر سر سفره هفت سین سبز کرده‌اند، بعد از نیت کردن و طلب آرزو، به رودخانه می‌سپارند، یعنی به اولین

جوی آب یا رود می‌اندازند. شاید این آیین بازماندهٔ رسم کهن هدیه به آن‌ها، فرشته باروری و برکت و مادری، باشد. اغلب مردم انواع غذاها را تهیه می‌کنند و به گردشگاهی نزدیک می‌روند و شب هنگام به خانه باز می‌گردند. در برخی نقاط دختران اقدام به گره زدن سبزه نموده، سپس آن را به آب می‌اندازند، و این شعر را می‌خوانند: سبزه به در/سال دگر/بچه بغل. چون آب و سبزه در باورداشتهای ایرانی بحالت روشنایی، سعادت و خوشبختی دارد. دوشیزگان جوان به این امید به سبزه گره می‌زنند که به خانه بخت بروند و سال دیگر با بچه‌ای در بغل سبزه را جشن بگیرند.

یکی از باورهای مردم شرق گیلان (املش و اشکور) این است که برای رفع نحسی در روز سبزه صبح زود از خواب بر می‌خیزند و به کنار رود خانه رفته، سبزه سنگ را به آب می‌اندازند و نیت می‌کنند که نحوست از آنان دور شود. در برخی نقاط نیز نیت می‌کنند و خود را به آب می‌زنند و براین باورند که اگر کسی که در این روز خود را به آب دریا با رودخانه بزند و شنا کند، هر گونه بیماری داشته باشد، سالم و تندرست می‌شود. نگارنده بارها در ساحل امین آباد با وجود سرمای هوا افرادی را دیده که در روز سبزه به در خود را عریان کرده و به آب دریا زده‌اند مناطق مختلف کوهپایه‌ای، ساحلی، کنار چشمه‌ها، رودخانه‌ها و پارک‌های معروف رشت و شهرهای نزدیک از مراکز تجمع افراد در روز سبزه هستند.

مردم گیلان در روز سبزه انواع خوراکیها از قبیل آجیل و میوه و کاهو و... مصرف می‌کنند، «کاهو سرکه» یکی از غذاهای مصرفی روز سبزه است. همچنین مردم گیلان مطلقاً در این روز کار نمی‌کنند، حتی کشاورزان نیز در این روز کار کشت و ورز را کنار می‌نهند، چون معتقدند

که اگر در این روز به کار کشت بردازند، نحوست دامن آنان را می‌گیرد. البته هر کسی به شیوه و سنتی که به آن باور دارد، سعی می‌کند سیزدهمین روز نوروز را سپری کند. پایکوبی و جشن و آواز افراد خانواده و بستگان در گوشه‌ای از طبیعت از جمله این مراسم است. پس از مراسم سیزده ایام نوروز به پایان می‌رسد و زندگی شکل عادی خود را پیدا می‌کند.

### نوروز در موسیقی محلی گیلان

هوای دلپذیر و فضای شاد بهاری موجب زایش انواع ملودیهای و آهنگ‌ها در موسیقی بومی گیلان شده است. ملودی‌های چون: نوروزخوانی - زرده ملیجه - خرس آبونی - کشتی مقام - پا بازی - ورزا جنگ - ولگسری - برم بران - عروسه گوله‌ی و... به مناسبت فرارسیدن نوروز در موسیقی گیلان نوید بخش زندگی بهاری و شاد در میان مردم گردید. این ملودی‌ها در ترانه‌ها و آواهای گیلکی رخ نمود و باز تاب شاد یافت

ترانه‌هایی چون: عروس گولی *arusə.guləy*

میدان واکونید میدان پهلوانان ره

*məy dâN.vâkuNid.may dâN.pâləvâvâNâNere*

*gul nəšâ. Yâr.yâr*

گول نسا یار یار

*bəharək.kalə.gəNdumey*

بهارک کال گندمی

*bəharay.debəharây.yâr*

بهارای ده بهارای یار

*leylâ. viri. vəqtə. Kârây*

لیلا ویری وقت کارای

*hamišə. bəhârə. gilâN*

همیشه بهاره گیلان

*kəlâč. Geyâ.qâr.qâr*

کلاچ گِ یا قار قار

و...

ترانه‌ی «میدان و اکوئید میدان پهلوانانه ره» از ترانه‌های خواننده‌ی خوش آوا فریدون پور رضاست، در این ترانه آیین‌های نوروزی، بهار، گندم سبز، کشتی گیله مردی و مهم‌تر از همه عشق و زندگی بازتاب یافته است.

meydân.vâkunid میدان و اکوئید

meydân.pâlövânânere میدان پالوانانر

meydân vâkunid mey dân.pâlövânânere  
میدان و اکوئید میدان پالوانانر

Ame gul yâre bamokošti kudΘnere  
آمه گول یاری با مو کوشتی کودنه ر

Hito xâbêrê m bēdid unəzənmārêrə  
هی تو خبرم بدید اونه زن مار ر

šâləgulgəndi fâdiyârəkəmərêrə  
شال گول بندی فادی یار کمر ر

Halây ha lalây mi dildâr  
هلای<sup>۱</sup> هه لالای می دیلدار

futosΘmeydânəmi yâr  
فوتوسه<sup>۲</sup> میدانه می یار

šâləgulgəndi bârid dəvədəmunəbâl  
شال گول بندی بارید دودم اونه بال

Sobə aydə sobə âlâni čivəxtəxobə  
صوب عید صوبه الانی چه وخت خوبه

sobə aydə sobavâ činati rəxtəxobə  
صوب عید صوبه وچینه تی رختخوبه

۱- آهنگ وزن دار بدون کلام نوعی لالائی برای بیان شادی است.

۲- فوتوسه = تابید

سورخه گول بیدین چکاره، خوشکلا کوده بهاره

Sorxə gul bidin čikârə xuškə lakudə bəhârə

بنفشه روخان کناره فاگیره جه دیل قراره

bənəfšəruxân kənarə. fāgirəjədilqəârə

صوبه عید صوبه الانه چه وخت خوبه

sobə aydə sobə âlânə čivəx təxobə

صوبه عید صوبه واچینه تی رختخوبه

sobə aydə sobə vâčînə tirəxtə xobə

بائید گول گوله بهاره

Bâyid gul guləbəhârə

بهار دوخونه می‌یاره

bəhâr duxânəmi yârə

نهه کاوله خو دوش سر زنه بجاره

Nəhe kâvələ xu duš sər zəne bəjârə

صوبه عید صوبه الانی چه وخت خوبه

sobə aydə sobə âlânə či vəxtə xobə

صوبه عید صوبه واچینه تی رختخوبه

sobə aydə sobə vâčînə ti rəxtəxobə

سبز گندمه قیچی بزَن

səbzə gəndoma qəyčî bəzən

آ پر دیمه موجی بزَن

perə dima muččibəzən

ناز نوکون بیه

Nâznukun biyə

و از بکون بیه

Vâzbukun biyə

بیه بیدین خالی داره تی تی یه

biyəbidin xâli dâretitiyə



صوب عید صوبه الانی چه وخت خوبه  
sobə aydə sobə âlânə či vəqtəxobə  
صوبه عید صوبه واچینه تی رختخوبه  
sobəaydəsobəvâ činə tirəxtəxobə  
میدان واکونید میدان پالوانان ر  
Meydān vəkunid meydān pālōvanānərə  
آمِه گول یاری بما کوشتی گودنه ر  
Amegul yārs bamākūsti gudənevānānərə  
هلای هه لالای می دیلدار  
Halāy ha lalāy mi dildār  
فوتوسه میدون می یار  
Futose meydonəmi yār  
شال گول بندی بارید دو دم اونِه بال  
šālə gulbəndi bārid dəvədəmunəbāl  
صوبه عید صوبه الانه چه وخت خوبه  
sobə aydə sobə âlânə či vəxtə xobə  
صوبه عید صوبه واچینه تی رختخوابه  
sobə aydə sobəvâčinati rəxtəxobə

### برگردان

«میدان واکونید میدان پهلوانانِه ر»  
میدان راباز کنید برای پهلوانان کشتی  
یار گل ما آمده است، تادرمیدان مبارزه افتخار بیافریند  
فوری مادرزنش را خبر کنید  
شال گل بندی بدهد، تا بر کمر یارم حمایل شود  
هلای هه لالای<sup>۱</sup> می دیلدار

۱ - آوای شوق بدون کلام که مژده آن یار را سر می دهد و با ناز لالائی بیان می شود.

تاییده در میدان کشتی یارمن

شال گل بندی را برای من بیاورید، که بر بازوانش

بیاویزم

صبح عید است، الان چه وقت خوابست.

صبح عید است، رختخواب را جمع کنید.

گل سرخ را بین چکار می کند

زیباتر کرده است بهار را.

بنفشه در حریم رودها نماد دیگری دارد

و در دل قرار می گیرد

صبح عید است، چه وقت خوابست.

صبح عید است، رختخواب را جمع باید کرد.

بیایید بهار پراز گل و مژده گل است.

بهار یارم را می خواند.

و یارم کاول بر دوش بسوی شالیزار میرود.

صبح عید است، والان چه وقت خوابست.

صبح عید است، باید رختخواب را جمع کرد.

تیغهی قیچی را بر گندم سبز آشنا کن.

سیمای پدر را ببوس.

ناز نکن بیا.

پپرو با حلاوت بیا.

بیا بین شکوفه‌های درخت آلوچه را

صبح عید نوروز است، چه وقت خواب است

صبح عید نوروز است، باید رختخواب را جمع کرد.

میدان را باز کنید برای پهلوانها  
یار گل من برای کشتی آمده است.  
نازش را می‌روم، لالائی‌اش را می‌گویم  
مثل ماه تابیده به میدان کشتی  
صبح عید است، خوابیدن ندارد.  
صبح عیداست، رختخوابها را باید جمع کرد.

### جشن نوروز بل و گاهشماری گیلانی

گیلانی‌ها نیز چون مردم دیگر برای محاسبه‌ی زمان و تقسیم روز و ماه و سال برای خود تقویم ویژه متفاوت از اقوام دیگر داشته‌اند. گاه شماری گیلانی که به گاه شماری دیلمی یا گالشی معروف است از نظر ریشه و اساس به تقویم باستانی ایرانی بسیار نزدیک است. در این تقویم سال به چهار فصل و هر فصل به ۳ ماه و هر ماه نیز به روزهایی ویژه تقسیم می‌گردد.

براساس گاه شماری محلی گالشی سال به ۳۶۵ روز و ۱۲ ماه سی روزه تقسیم می‌شود و ۵ روز آن به عنوان پنجه در پایان ماه هشتم محاسبه می‌گردد.

بین تقویم دیلمی یا گالشی با تقویم تبری تفاوت جزئی وجود دارد، آغاز سال گیلانی ۱۷ مرداد ماه خورشیدی است که به عنوان نوروز گیلانی معروف است. اما درگاه شماری مازندرانی ۲ مرداد ماه خورشیدی می‌باشد و این امر به دلیل روزهای کیسه که هر ۴ سال تا مبدا گاه شماری جلالی نوروز سال ۴۵۸ هجری خورشیدی برقرار بود. به وجود آمده است، در طول سال‌های سپری شده تا مبدا جلالی درگاه شماری

باستانی دیلمی و تبری به علت ۱۱ دقیقه کسری که در هر سال به وجود آمد، چند روز اختلاف پدید آمده است. (فرض پور، ۱۳۴۳: ۱۴)

### تطبیق ماه‌های دیلمی با ماه‌های خورشیدی

۱. نوروز ما Noruzmā از ۱۴ مرداد تا ۱۲ شهریور.
  ۲. کورچ ما Kurčəmā از ۱۳ شهریور تا ۱۱ مهر.
  ۳. اریه ما aryəmā از ۱۲ مهر تا ۱۱ آبان.
  ۴. تیر ما Tīrəmā از ۱۲ آبان تا ۱۱ آذر.
  ۵. مردال ما mordālmā از ۱۲ آذر تا ۱۱ دی.
  ۶. شریر ما Šəirmā از ۱۲ دی تا ۱۱ بهمن.
  ۷. امیر ما amirmā از ۱۲ بهمن تا ۱۱ اسفند.
  ۸. اول ما avəlmā از ۱۲ اسفند تا ۱۲ فروردین.
  ۹. سیاما Siyāmā از ۱۲ فروردین تا ۱۶ اردیبهشت.
  ۱۰. دیه ما dəyəmā از ۱۷ اردیبهشت تا ۱۵ خرداد.
  ۱۱. ورف نه ما vərFNəmā از ۱۶ خرداد تا ۱۴ تیر.
  ۱۲. اسفندار ما esFeNdārmā از ۱۵ تیر تا ۱۳ مرداد.
- از ۲۶ تا ۳۰ سیاما برابر با ۱۲ تا ۱۶ اردیبهشت به عنوان پنجک گالش معروف است.

### باورداشت‌های گالش‌ها در مورد پنجک

زنده یاد محمد ولی مظفری کجیدی محقق فولکلور از سه نوع پنجک نام می‌برد، ۱ - پنجک گالشی جدید که از ۲۵ فروردین ماه تا ۳۰ فروردین (از ۸ تا ۱۳ سیاما)

۲ - پنجک گالشی قدیم که از ۱۶ اردیبهشت ماه تا ۲۰ اردیبهشت (۳۰ سیامه و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ دیه ما)

۳ - پنجک رودباری که از ۲۶ اردیبهشت تا ۳۰ اردیبهشت (از ۱۰ دیه ما تا ۱۴ دیه ماه) را شامل می‌شود. هم چنین از پنجکی به نام پنجکی امیر نام برده می‌شود، بر اساس این باور «شخصی به نام امیر که به خدا خیلی نزدیک بود. از خدا می‌خواهد در فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان او را نکشد، ولی چون هر انسانی باید بمیرد، حتی اگر مقرب خدا باشد، خداوند پنج روز بر سال می‌افزاید و در این پنج روز امیر را می‌برد و از آن موقع این پنج روز پنجک امیر نامیده می‌شود. گالش‌ها این افسانه را به صورت شعر در آورده‌اند و می‌خوانند:

بهاره لاله زاره مو نمیرم

تاوسون وقت کاره مو نمیرم

مو پئیز جم کونم قوت زمسون

زمسون دیر بهاره (یابی محاله) مو نمیرم

(بهار لاله زار است من نمی‌میرم / تابستان هنگام کار است من نمیرم / به

هنگام پاییز من آذوقه زمستان را جمع می‌کنم / زمستان دیگر بهار نزدیک

است، یازمان مناسبی است من نمیرم.)

گالش‌ها را اعتقاد بر این است که در ایام پنجک هر فردی باید صبح

خیلی زود از خواب بیدار شود و اگر در خواب بماند، تمام سال احساس

رخوت و خستگی می‌کند. بر این اساس هنگامی که فرد تنبلی را می‌بینند

می‌گویند: تره پنجک بیته TərəpəNjəkbiTə (مگر تو را پنجه گرفته) در

آخرین روز پنجک به هنگام غروب در پنج نقطه آتش می‌فروزند و از

روی آن می‌پرند و می‌خوانند:

پنجک و از کو نیمی PəNjəkəvāzkunimi

عمر دراز کونیمی omrədərāzkunimi

(پربیدن رسم پنجه را انجام می‌دهیم تا عمر دراز داشته باشیم). (پورمادی:

۱۳۸۵: ۳۴)

### اوقات روز

تلاگوره	Tələ Gurə	خروس
تلخ صوب	Təlxə.Sub	سپیده دم
آفتو شوران	Afto.šurāN	طلوع
ناهار	Nāhār	ظهر
زواله	Zəvālə	نیم روز
افتودگود	Afto.dəGətd	عصر
مغریب دم	məqrib.dəm	دم غروب
پس چم	Pəs.čəm	غروب
آفتو زردی	Atfo.zərđi	غروب
افتو شوران	Atfo.šurān	غروب
<b>اوقات شب</b>		
چمالیم	čəmālim	تاریک روشن غروب
شبان ده روز	šəbāNdə.roz	شبانہ روز
شوآن سر	šoāNə.Sər	سر شب
نصبه شوآن	Nəspə.šowān	نیمه شبان
چراغ به خوت بسوته	čərāə.xut.bəsutə	مقداری از فنیله‌ی چراغ سوخت = یعنی کمی از شب گذشته
صوب ستاره	subə.sətārə	سپیده دم

ما سر	Māsəar	آغاز ماه
مانیما پیش	MāNimā Piš	نیمه‌ی ماه در پیش
مانیما پس	MāNimā Pəs	نیمه‌ی ماه در پس
ماکون	MākuN	انتهای ماه
تازه ما	Tāzəmə	ماه تازه
ما سنیزه	Mā.Zinzə	ماه شب‌نیزدهم
ماچارده	Mā.čardə	ماه شب چهاردهم
ما کله	Mā.kəllə	هاله‌ی ماه
مادو خوس	Mā.duxus	چندشب‌پیش از محاق ماه
مایته	Mā.bəytə	ماه گرفتگی

### نوروز بل noruz.bəl

در گاهشماری سنتی گیلانیان، رسم بر این است، شب ۱۵ مرداد سال گیلانی تحویل شود و نوروز ما یعنی اولین ماه سال دیلمی سر گیرد. کوهپایه نشینان گیلانی بر این باورند، در این شامگاه زمین دزدانه نفس سرد بر می‌آورد، به پیشواز سال نو رفته آتشی بلند مانند آتش سده می‌افروزند که آن را نوروز بل می‌گویند. یعنی شعله‌ی بلند و فروزان آتش نوروزی. نوروز ماه، ماه رسیدن محصول گندم و غلات دیگر است، پس ماه خوشی و شادمانی است، ماه دارایی و مال داری، ماه جشن و عروسی است. همراه کلان آتش جشن و سرور مردم را فرا می‌گیرد البته امروز به گونه‌ای دیگر منطقه را نشاط دربر می‌گیرد به طریق رسم زیبای علم واجینی در بقاع متبرکه، علم واجینی بی‌گمان ریشه در تشریفات جنبی نوروز بل، سال نو گیلانیان قدیم دارد که با نیایش‌های مذهبی همراه است. «گیله وا. سال اول، شماره ۲۲ مرداد ۱۳۷۱»

آغاز سال دیلمی از روز یازدهم مرداد است که روز خور یا خورشید است و ماه هم ماه خورشید در خانه‌ی شیر است. از این نوروز، نوروز دیلمی را باید «خورگان» یا «مهرگان» نامید که روز خور یا روز مهر در ماه خور یا ماه مهر (خورشید) است بر پا کردن آتش نوروزی یا (نوروزیل) دیلمی در شامگاه روز دهم مرداد است که فردای آن آغاز نوروز است و این آئین (نوروز بل) درست نقطه‌ی مقابل آتش سده در دهم بهمن ماه زمستانی می‌شود. روزهای مرداد بدون حساب پنجه و یک روز کیسه یا ششک است اگر آن پنج روز پنجه یا هر چهار سال یک بار شیشک را هم حساب کنیم. زمان نوروز دیلمی یا تقویم کنونی ایرانی درست روز ۱۵ مرداد و نیمه‌ی تابستان می‌شود، از این رو حساب ۵ روز و هر چهار سال ۶ روز تفاوت هست.

شامگاه روز موعود هنگامی که آتش برافروخته شد و جشن و سرور بر فضای آبادی حاکم شد. شعر نوروز بل به وسیله‌ی جمعیت شرکت-کننده در جشن خوانده می‌شود.

گروم گروم گروم بل gurom gurom gurom bal

نوروز ما و نوروز بل Noruz nau. Noroz bal

نو سال بیی، سال سو Nosal babi.salasu

نوبدی خونه وا شو Novbadi.xoNavašu

### برگردان:

«با صدای پرهیبت سوختن هیزم و پیر کشیدن شعله، نوروز ماه و شعله‌ی آتش نوروزی سال تازه باشد و سال روشنایی، تازه باشد و تازه شود و خانه آباد و پر برکت»



گاهشماری گیلان (دیلمی) «از بن و ریشه وابسته به گاهشماری باستانی ایرانی (یزدگردی قدیم) بوده است. گاهشماری باستانی دیلمی، از دوران کهن تا زمان انتخاب یک روز کیسه با نام «ویشک višak» و استقرار و نگاهداشت آن، سالی گردان و پرسی بود، یعنی سر سال آن که در آغاز دوره‌ی سوم ۱۵۰۸ ساله (۵۰۲ سال پیش از میلاد، اوایل شاهنشاهی هخامنشی) درابتدای اعتدال بهاری قرار داشت، در هر ۴/۱۳۱۵۰۶۸ سال، یک روز از مبدا (اعتدال بهاری) فاصله گرفت. به عبارت دیگر به نیمه‌ی تابستان و زمان خرمن و برداشت فرآورده‌های کشاورزی و دامی رسید. این هنگام مناسب‌ترین زمان برای پرداخت مالیات و خراج بود، از این روی با انتخاب یک روز کیسه (و هیزک) به استقرار و نگاهداشت سال مباردت ورزیدند و انجام این کار نخستین تجربه و اقدام در انتخاب سال و مبدا خراجی در گاهشماری‌های ایرانی است. در طول تاریخ، ساکنان ناحیه‌ی جنوبی، مرکزی و شمالی رشته کوه البرز، باتوجه به فراوانی فرآورده‌های دامی، کشاورزی و صنایع دستی بیشترین پرداخت کننده مالیات و خراج سالیانه به شمار می‌رفتند». (هومند، ۱۳۷۵: ۹۱)

نوروز گالشی هم چون نوروز ملی با شور و شادمانی فراوانی در کوهستان‌های گیلان و در دامنه‌های کوه‌های البرز تا دیر زمانی برگزار می‌شد و هنوز که هنوز است به طور پراکنده در برخی مناطق برگزار می‌شود.

۱. بهار. دکتر مهرداد - جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۲. بشرا. محمد - بن‌مایه‌های آداب چهارشنبه سوری در گیلان، کتاب کادوس، تهران، معلم ۱۳۷۲.
۳. بیرونی، ابوریحان - التفهیم، به تصحیح جلال همایی، ۱۳۱۶.
۴. پورداود. دکتر ابراهیم - فرهنگ ایران باستان، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۰۶.
۵. پوررضا. فریدون - موسیقی فولکلوریک گیلان، رشت، شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان، ۱۳۸۴.
۶. پورهادی. مسعود - گاهشمار گیلان، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۵.
۷. شهاب کومله، حسین - فرهنگ عامه گیلان، رشت، گیلکان، ۱۳۸۶.
۸. عباسی. هوشنگ - عروس گوله‌ی، گيله‌وا شماره ۱۸ (اسفند ۷۲).
۹. نوروز بل، رشت، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، ۱۳۸۹.
۱۰. عمادی، عبدالرحمن - رابرچره، گيله‌وا، ش ۹ و ۸ (بهمن و اسفند ۱۳۷۱).
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم - شاهنامه، چاپ دبیر ساقی، جلد اول.

۱۲. فرض‌پور. مصطفی - زبان و فرهنگ مآچیان، تبریز، مؤلف، ۱۳۴۳.
۱۳. مظفری، محمدولی - گاه‌شمار گیلانی، گیلان‌نامه جلد دوم به کوشش م.پ. جکتاجی، رشت، طاعتی، ۱۳۶۹.
۱۴. مولوی رومی. جلال‌الدین محمد بن‌الحسین - مثنوی معنوی، از روی چاپ رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، بی‌تا، بی‌جا.
۱۵. نصری اشرفی. جهانگیر - خنیاگران نوروزی، ساری، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۵.
۱۶. هومند. نصرالله - گاه‌شماری باستانی مردمان مازندران و گیلان، آمل، مؤلف، ۱۳۷۵.

تبرستان

بخش دوم:

بهار در شعر گیلکی

[www.taliristan.info](http://www.taliristan.info)

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### بهار و طبیعت در ترانه‌های روستایی مردم گیلان

جلوه‌های بهار و طبیعت در ترانه‌های روستایی و اشعار فولکلور جایگاه ویژه‌ای دارد و این دو از هم تفکیک ناپذیر است. عناصر طبیعت و بهار را در این نوع اشعار به وفور می‌توان پیدا نمود، اشعار مربوط به بهار با کار و تلاش آمیخته‌اند و معمولاً شالیکاران در هنگام کار با آواز زمزمه می‌کنند، از این جهت به آن «بیجار کاری شعر» نیز می‌گویند.

اشعار و ترانه‌های روستایی بخشی از فرهنگ شفاهی را تشکیل می‌دهند که سینه به سینه نقل شده و تا دوران ما رسیده است. اغلب این اشعار در ساختار و فرم و شکل و محتوا دارای ویژگیهای فرهنگ و حال و هوا و فضای گیلان را تجسم می‌کنند. بیشتر این اشعار در قالب دو بیتی و یا چهار پاره، برخی نیز در قالب تک بیتی و یا سه بیتی سروده شده و از نظر وزن در قالب عروضی نمی‌گنجند و بیشتر در وزن هجایی می‌باشند.

آرایه‌های هنری و شعری چون مبالغه، تمثیل، تشبیه، تلمیح، تضاد، ارسال مثل، کنایه، استعاره و... در این اشعار فراوان دیده می‌شود. عشق، توصیف بهار و رنج کار در شالیزار مضامین این اشعار را

تشکیل می‌دهد. در عاشقانه‌های گیلکی غم و اندوه زندگی موج می‌زند، می‌توان گفت این اشعار آینه زندگی روستاییان گیلان است.

معمولاً این اشعار با صدای دلنشین در گوشه‌ها و آواهای مختلف زمزمه می‌گردند و به نوعی بیانگر حالات درونی و شرایط اجتماعی اهالی گیلان‌اند. شالیکار گیلانی زیبایی و طراوت بهار را آن گونه که باید و شاید لمس نمی‌کند، چون رنج کار طاقت‌فرسا این اجازه را به او نمی‌دهد، اما عشق و دوستی، فصل و زمان نمی‌شناسد.

بهار آمد سه غم آمد به بیکبار

بیچار کار و بی بی تاوو غم یار

بیچار کارو بی بی تاوه بتاوم

دانم مره کوشه آخر غم یار

(بهار آمد و سه غم به یک باره حمله آورد، شالیکاری و نوغان داری و غم یار. شالیکاری و نوغان داری را تاب می‌آورم، غم یار می‌دانم مرا خواهد کشت.)

معمولاً در گیلان کار کشت شالیزار و پرورش کرم ابریشم و حبوبات

با هم شروع می‌شود.

بهاره فصل کارای من نمیرم

تابستان لاله زارای من نمیرم

پاییزا گشت کونم مانه زمستان

زمستان لامحالی من نمیرم

(بهار فصل کار و تلاش است من نمی‌میرم. تابستان همه جا گل و لاله

زار است من نمی‌میرم. پاییز فصل گشت و سیاحت است، می‌ماند

زمستان، زمستان غیر ممکن است من نمی‌میرم)

در شعر بالا شاعر به توصیف چهار فصل سال می‌پردازد و به نوعی مرگ را به سخره می‌گیرد و می‌توان گفت نوعی طنز نیز در آن مستتر است، یعنی فرصتی برای مرگ نمی‌گذارد تا به سراغ او بیاید.

بولبول چهچه زنه فصل باهاره

درختان سوی صحرا لاله زاره

درختان سایه داران موندارم

هامه گول دسته دارن موندارم

(بلبل آواز می‌خواند، فصل بهار است. دشت پوشیده از درختها و لاله‌هاست. درختها سایه دارند و من ندارم، همه گلدسته دارند و من ندارم.)

در شعر فوق زنی از تنهایی می‌نالند، اما اندوه خود را پشت حجاب کلمات پوشیده داشته است، او از زبان کنایه بهره می‌گیرد و منظورش این است که همه زنان همسایه من شوهر دارند و سایه شوهر بالای سر آنهاست. اما من بی‌شوهر و سایه شوهر بالای سر من نیست.

بهار بامو، می‌گرده لاربومانست

علف در کوه، می‌برگ دار بومانست

علف در کوه، می‌برگه در بیابان

من وتی عاشقی نیم کاربومانست

(بهار آمد و گوساله من در کوه ماند. علف در کوه و برگ بر درخت ماند. علف در کوه و برگ من در بیابان، قصه عشق من و تو نیمه کاره ماند.)

در شعر بالا شاعر خود را تشبیه به چوپانی می‌کند که گله‌اش در کوه مانده و علف و برگ بر سر درخت و بیابان مانده‌اند، یعنی عشق را جزء



نیاز اصلی می‌داند.

بهار بوما می‌لیلی در بیچاره

پشت آفتاب گنه دیل بی قراره

ایلای دارم هوا نم نم بواره

می لیلی طاقت گرمی نداره

(بهار آمد و لیلی من در شالیزار است. پشت او را آفتاب می‌خورد، دل بی‌قرار است. الهی که هوا نم نم بیارد، که لیلی من طاقت گرمی را ندارد.)  
معشوق در حال کار در شالیزار است، هوا گرم و کشنده است، عاشق دعا می‌کند که باران بیارد، تا گرمای آفتاب باعث ناراحتی دلدارش نگردد.

سر کوه بلند می‌کوه باهاره

سه متقال طلای گوشواره

سه متقال طلای گوش نتابه

خودم زرگر بونوم سازم دوباره

(بر فراز کوه بلند بهار من نشسته است. سه متقال طلا گوشواره‌توست.

سه متقال طلا سزاوار تو نیست، خودم زرگر می‌شوم و دوباره می‌سازم.)

بنفشه در بوما بوی باهاره

به زن دار دیل نبند کم اعتباره

زن دار شونه خونه فیکره عیاله

عاشق بیچاره چشم انتظاره

(گل بنفشه رویده، بوی بهار می‌آید. به مرد متاهل دل نبند که بی‌اعتبار

است. وقتی مرد زن دار به خانه رود فکر زن و بچه‌هاست. عاشق بیچاره،

چشم انتظار است.)

شعر از زبان دختری عاشق پیشه است که عاشق مرد زن دار شده است، او به دختران نصیحت می‌کند که به مرد متاهل دل نبندید که اعتباری ندارد و شما را چشم انتظار می‌گذارد.

بهار بامو نخوردم ماهی شور

بیجار خرابه بو یکسر بویوم تور

عزیز الله فادن می‌بازویه زور

بیجار آباد کونم دشمن ببه کور

(بهار آمد و ماهی شور نخوردم، شالیزار خراب شد و من دیوانه شدم. خدای عزیز به بازویم قدرت بده شالیزار را آباد کنم. تا دشمن کور شود.)

دو بیتی بالا از معروف‌ترین ترانه‌های روستایی گیلان است. که معمولاً در سرتاسر مناطق روستایی خوانده می‌شود. فریاد دل شالیکار فقیر و تهیدست است. غذای وقت کشت شالیکار سرده پلا *sərdə.palâ* (پلوی سرد)، کاله باقلا *kâlə.bâqlâ* (باقلای خام مازندرانی) و ماهی شور بود. چون وقت کشت فشار خون بدن شالیکار پایین می‌آید با خوردن ماهی شور فشارش را بالا می‌برد. کشاورز در شعر بالا می‌نالد با اینکه ماهی شور نخورده و غذای کافی نداشته از خداوند خواسته تا به او قوت بدهد، تا شالیزار پوشیده از علف را آباد بکند، تا در نزد دشمنانش شرمند نباشد.

بهاره لاله زاره جون ورزا

به دس چویه اناره جون ورزا

می اربابون از من گیرند غرامت

می قرضون بی شماره جون ورزا

(بهار همه‌جا لاله‌زار است گاو نر عزیزم، دردست من چوب انار است  
گاو نر عزیزم. اربابها از من غرامت می‌گیرند، قروض من بی شمار است  
گاو نر عزیزم.)

شالیکار با گاو نر خود درد دل می‌کند و از بدهکاری و قرض خود  
حرف می‌زند و از گاو نر می‌خواهد تا زمین را آباد کند، تا صاحبش  
بدهکاریهای خود را بدهد.

بهار و تابستان موچار بدارم

به خانه آیم و یاری ندارم

پدر دارم که در فکر پسر نیست

مادر گوید مرا وقت تی زن نیست

(بهار و تابستان من چارپادار هستم. به خانه می‌آیم و یاری ندارم. پدر

دارم که در فکر پسر نیست، مادر می‌گوید وقت زن گرفتن تو نیست.)

چارپا داری از تنهایی خود می‌نالد، سر ازدواج دارد، اما پدر و مادرش

رضایت نمی‌دهند.

ترانه‌هایی که ما در اینجا به عنوان ذکر مثال آوردیم نمونه‌هایی از  
اشعار بهاریه فرهنگ زلال مردم بودند، اگر به کنکاش در گنجینه فرهنگ  
مردم دست یازیم، نکات ظریف و دلپذیری از زندگی مردم خواهیم  
یافت.

### بهار در شعر گیلکی

بهار زیبا و طبیعت فریبنده و دلگشای گیلان در شعر گیلکی بازتاب  
شیرین و جلوه‌ای خاص دارد. بهار بازایش و رویش زندگی در طبیعت  
چهره می‌نمایاند و گل و گیاه در هر سو دامن می‌گشاید و زمین و فضا را

با هوای دلنشین و بوی خوش معطر می‌سازد. بهار پویش خاک و جوشش جان را در گیلان به ارمغان می‌آورد.

بهار و نوروز در خطه سرسبز گیلان نه تنها در شعر گیلک بلکه در تمام عرصه‌ی زندگی این قوم انعکاس دارد و با آئین‌ها و باور داشته‌هایی توأم است. با آغاز بهار تحول و حرکتی در انسان گیل پدید می‌آید که این دگرگونی را می‌توان به چند وجه مشاهده نمود.

الف: دگرگونی درونی و فردی (تصفیه درون، خودسازی، خودآراستن)

ب: دگرگونی در روابط اجتماعی (دید و باز دیدها، تجدید دوستی‌ها، پایان دادن به دشمنی و خصومت و بالاخره ایجاد محیطی سالم برای زیستن)

ج: دگرگونی در محیط و مکان زندگی (تزئین و نظافت و رقت و روب خانه و محل زندگی)

ه: پیوند با طبیعت (سیر و سیاحت در طبیعت و باغ و دشت و دریا و رودخانه و برای شالیکار سینه زمین را شکافتن، علف‌های هرز را کندن و زمین را با بوته‌های سبز شالی تزئین نمودن و خلاصه در یک جمله می‌توان گفت: بهار برای انسان گیل یعنی تولدی تازه).

### بهار در شعر شاعران گیلک

شاعران گیلک از دیدگاه مختلف به بهار نگریسته‌اند و هر یک با دریچه‌ی ذهن و خیال فردی خویش بهار را در اشعار خود توصیف نموده‌اند. اشعار این شاعران از بهار طبیعت تا بهار عدالت، از بهار جوانی تا بهار ذهنی و درونی، از بهار عشق تا بهار انقلاب سخن به میان می‌آید ولی آنچه که در همه این اشعار مشترک است بهار است.

### بهار در شعر محسن آریاپاد

محسن آریا پاد شاعر ترانه‌های به یادماندنی، در دو بیتی زیر خود را چون درخت بی‌برگ و عریانی می‌داند که به عشق سبز شدن و بهار انتظار می‌کشد و خسته نمی‌شود:

بی‌ریخته داره مه ولگان فووسته  
به عشق سبزا بوستن لوختا بوسته  
جه پائیز تا بهار، بم کوئنه تازه  
هه تازابونه ره خستانو بوسته

(درخت بی‌ریخت هستم برگ‌ها ریخته شده / به عشق سبز شدن لخت شده / از پاییز تا بهار، کهنه تازه می‌شوم / به خاطر همین تازه شدن خسته نشده)

### بهار در اشعار طنزآمیز افراشته

محمد علی افراشته (۱۲۸۷ - ۱۳۳۷) شاعر مردم‌گرا و طنزپرداز نامی ایران در اشعار طنزآمیز گیلکی خود بهار فقیران و تهیدستان را با بهار مالکان و ثروتمندان در چهار تابلو به تصویر می‌کشد، که قطعه مربوط به بهار در ذیل نقل می‌گردد:

آفتاب جه دریا پر بزه تاریک سفید صبح بهار  
اوپرکانه دپرکانه، جنگله اوخان بلبله هوزار  
شهری بهفتا خواب دره تو ویریزی بعشق کار  
تی برو روشوروم شوره کی ره اجور میسره  
شهره توآبادا کونی شهری شیمه جیره خوره

شهری بنفشه نوبری اوسانه زنه خو سینه سر  
ها نوبرتی پا جیر واجه فوجه لشک ولور  
فرق معامله بیدین سینه و پا زیر و زیر  
به تی بجسته رگ قسم تی مقام بجور تره  
شهره توآبادا کونی شهری شیمه جیره خوره  
«هنوز خورشید درتاریک روشن صبح بهلا از دریا طلوع نکرده است،  
آواز بلبل برگ‌های درختان را می‌جناند، شهری در خوابی عمیق فرو  
رفته است ولی تو بعشق کار بر می‌خیزی، چهره‌ات را شبم صبحگاهی  
می‌شوید، برای چه کسی این امر میسر است، شهر را تو آباد می‌کنی  
شهری‌ها جیره‌خوار تو هستند، شهری بنفشه نو رسیده را بر می‌دارد بر  
سینه‌اش می‌زند، همین بنفشه زیر پای تو فراوان ریخته است. فرق معامله  
را بنگر، سینه و پا، زیر و زیر. به رگ برجسته‌ات سوگند، باز هم مقام تو  
بالتر است. شهر را تو آباد می‌کنی شهری جیره خوار توست.»  
افراشته در قطعه فوق تصاویری خیلی زیبا از زندگی روستائی ارائه  
می‌دهد. وی در قطعه‌ی دیگر معروف به «موفتخور الاعیان» از زبان مالک  
به مقایسه رعیت و ارباب می‌پردازد:  
آسوده تویی رخت و لباسه غمه ناری  
تابستانی و پائیزی، زمستانی، بهاری  
کفش و گالوش و پالتوی پوست و شاله گردن  
سرما روزانه آنهمه بارانیشا بردن  
هف ما که تو پاورانده کونی بیدیل و بیغم  
پنج ماه دیگر چاروق نوبوسته بجهنم  
«تو آسوده هستی که غصه رخت و لباس را نداری، نه لباس تابستانی،

نه پائیزی، نه زمستانی و نه بهاری می‌خواهی، و نه کفش و گالوش و پالتوی پوست و شال گردن احتیاج داری، در روزهای سرد این همه بار را نمی‌توان حمل کرد. هفت ماه که پایت برهنه است غم و غصه‌ای نیست پنج ماه دیگر هم کفش بجهنم که نباشد.»

تبرستان

بهار در شعر محمدامین لاهیجی (م - رام) (راما)

محمدامین لاهیجی (۱۳۲۶ - ۱۳۶۴) متخلص به (م - رام) شاعر مبارز و پرشور لاهیجانی در شعر زیبای «آملای = پروانه» توصیفی زیبا و دلنشین از طبیعت و حال و هوای گیلان در فصل بهار بدست می‌دهد.

بهار هندی بما باغ آملای

هوا هندی بما حال - آملای

زمین هندی ببو سبز آملای - آملای - آملای

بزن بال ای راسته - بزن بال او راسته

روخونه کول سر - بینیش باد پر سر

«بهار دوباره از راه رسیده است پروانه، هوا خوب شده است پروانه -

زمین دوباره سرسبز شده است، پروانه، پروانه، پرواز کن به این سو و به

آن سو، کنار رودخانه‌ها، بالای تپه - سوار بر بال باد.»

بهار در شعر محمد بشری

توصیف بهار و طبیعت در اشعار محمد بشری شاعر درد آشنای گیلک جایگاهی شکوهمند و ویژه دارد. هیچ شاعری در شعر گیلک چون بشری از بهار و طبیعت زیبای گیلان سخن نگفته و اندیشه نورزیده است و اشعار خود را با گل و گیاه زینت نداده است. طبیعت و بهار و مردم

سه عنصر اصلی مجموعه شعر «ایله جار» هستند. در شعر «دِ زمستان بوگذشت» سبزه و علف و گل و گیاه است که چهره می‌گشاید و سرسبزی و زیبایی طبیعت نه تنها بلبل را به هیجان می‌آورد و به چهچه و امی دارد بلکه زاغ هم زمزمه سر می‌دهد و شادی می‌کند:

هسا که گول واکوده، تازه بنفشه کوله جَر، نه هچین بولبوله گلزار دانه لیلکی دارانه سر کشکرت آواز خوانه:

دِ زمستان بوگذشت.»

«حال که بنفشه تازه رسیده بر بالای تپه گل گشود، نه تنها بلبل گلزار می‌داند. زاغ هم بر روی درخت للکی آواز سر می‌دهد.»

\* \* \*

بهاره گور خانه وارش، فوشوره  
دارانه ولگه وورو.

«باران بهاری بارعد و برق برگ‌های درختان را می‌شوید.»

بشری در کنار زیبایی بهار تلاش و رنج شالیکاران را هم از یاد نمی‌برد و مشکل آنان را درک می‌کند:

پتر بجار گرمه خوکاول زتن و کار - مار گیرفتار به خانه  
به ناهار.... دِ بهاره دِ بهار.

«پدر در مزرعه سرگرم شخم و کار در شالیزار است، مادر گرفتار خانه و تهیه ناهار است... دیگر بهار است دیگر بهار.»

در شعر «حجج حجی» از زبان پرستو در توصیف بهار می‌نشیند.

«ای روزه صبه سر آفتابه گول گوله زار من بهاره گوله کولباره به دوش  
بایم ابرانه سوار»

«روزی با آفتاب‌سحری با کولباری از گل‌بهار، سوار بر دوش ابر می‌آیم.»



در شعر معروف و زیبای «واکون دره = بگشای در»  
پیدایش بهار با حمام و شستشوی انسان در گل و گیاه و طبیعت همراه  
است:

واکون دره - واکون دره

بیرون باور چه درچه تی سره،...

مگر نیدینی وارشه

مگر نتانی بیشتاوی

نره تورنگه نالسه.

... بهار آموندره، ویری.

«بگشای در، بگشای در - از پنجره سر بیرون بیاور... مگر نمی‌بینی باران  
را، مگر نمی‌توانی ناله‌های قرقاول را بشنوی؟ بهار از راه میرسد، برخیز.»  
یا:

تی تی بوکوده آشتالو

سیاه بهاره پوشته بشکنه

«درخت هلو شکوفه زده، پشت بهار سیاه را شکسته است»

در شعر کوتاه و پر ایجاز زیر تمام جوش و خروش بهار به تصویر کشیده  
شده است؛

اوجوش

اوخان

بهار

هاچینه در چه دوسته داریمی

«جوشش و خروش، صدای پژواک، بهار، بیهوده پنجره‌ها را بسته‌ایم.»

### بهار در شعر مسعود پور هادی

پورهادی شاعر گیلکی سرا در شعر زیر بهار را از پشت پنجره می‌بیند، اما  
از او دور است:

در جه پوشت

بهار

می جا

دوره

مرگازه حوت ما روزان ره

تومان پرا

بره زئم.

(پشت دریچه / بهار / از من / دور است / برای روزهای مرگ زده ماه

اسفند / پره‌های شلوارم را / تا می‌کنم.)

### بهار در شعر رحیم چراغی

رحیم چراغی محقق فولکلور در شعر کوتاه زیر بهار را به دخترک

جارو بدستی تشبیه کرده که چله زمستان را می‌روید:

خَله بهاره کیله کا -

چلا - فوره

«هنوز دخترک بهار چله را می‌روید.»

### بهار در شعر محمد دعایی

محمد دعایی شاعر زیبایی‌های طبیعت در شعر زیر از برگ‌های زرد که

انتظار بهار را می‌کشند، می‌گوید:

زرد ولگ

بهار توقایی واسی

هنده دار شاخه سر

نفس کشه

«برگ زرد / به خاطرخواهی بهار / هنوز بر شاخسار درخت نفس می‌کشد»

### بهار در شعر محمد دریائی لنگرودی

محمد دریائی لنگرودی شاعر پر جوش و توانمند شرق گیلان در شعر کوتاه زیر به استقبال بهار شتافته است:

بهاره - تا، نم می‌پا

بیجاره من -

برنجه خوشه - خو سره جوهره گینه

«بهار تا پا در مزرعه می‌گذارم، خوشه برنج سر بلند می‌کند»

### بهار در شعر زنده یاد علی زیباکناری

سید علی زیباکناری شاعر و خواننده آوازهای گیلکی دو بیتی زیر را در توصیف بهار گیلان و فصول آن سرود است:

گیلان جان تی بهاران سبزه زاره

تی تاوستانه ره دریا کناره

تی پاییز گילה مرده دیله ناچه

زمستان فصل مرغابی شکاره

«محبوب من گیلان، بهار تو پر از سبزه و گل است، فصل تابستان کنار دریای تو دیدنی است، پاییز تو فصل مورد علاقه شالیکار است، زمستان فصل شکار اردک‌های وحشی است.»

### بهار در شعر ابراهیم شکری

ابراهیم شکری شاعر ای پرکاله ناله در شعر «عیدانه» نوروز و شب  
نشینی‌های عید را به یاد می‌آورد:  
عیدانه  
ایتا مورغانه  
ای خاج حلوا  
تاصب بیداری - ایتا پول سیاره  
(نوروز و هدیه‌ی عید / یک تخم مرغ / یک برش شیرینی / بیداری تا  
صبح / یک پول سیاه.)

### بهار در شعر محمود طیاری

محمود طیاری داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و شاعر گیلانی دو  
بیتی‌های زیبایی به زبان گیلکی سروده است. و در دو بیتی‌های زیر به  
توصیف بهار نشسته است: سخن از عشق و بهار که دو مفهوم جدائی  
ناپذیرند و بهار بدون شادمانی بی بهاست:  
خدایا پر فادای پرواز فاندای  
بهارا سر بدای آواز فاندای  
در و دشتا بدای آلاله بسیار  
ولیکن عاشق جانباز فاندای  
«خدایا پردادی اما پرواز ندادی، بهار سردادی و آواز ندادی، در دشت  
و صحرا لاله بسیار رویاندی ولیکن عاشق جانباز ندادی.»  
بهار عاشقان فردای ای دیل  
چه شور و هلله برپای ای دیل

۱۰۰ / آیین‌های سنتی نوروز در گیلان

بابا خان تیر کمان شال عروسی  
دینه هرکس که خاطر خوی ای دیل  
«بهار عاشقان فرداست ای دل، چه شور و فریادی بریاست ای دل،  
رنگین کمان آسمان و عروسی شغال، می‌بیند آنکس که عاشق و خاطر  
خواهست ای دل»

تبرستان

www.tabarestan.info

### بهار در شعر غلامحسین عظیمی

بهار در شعر غلامحسین عظیمی شعر عاشقانه‌ها با آئین‌ها و باورها و  
آرزوها در هم آمیخته است، «پیشانی و چینی» شعر زیبایی است که زایش  
زندگی و تازه شدن با پیوند انسان‌ها و جشن و پایکوبی در آن متجلی  
است:

آبهاره امه ره همه برم دار گیرده  
امه راشی سره دس کلا امرا برده  
امی ناجانه همه ارسونه به گول آرده  
آبهاره تره همه میرده....

«این بهار برای ما، همه درخت برم بالا می‌کشند، سر جاده، با پایکوبی  
ما را می‌برند، آرزوها و اشک‌های ما را پرشور می‌کنند، این بهار همه  
برای تو می‌میرند.»

عروس طبیعت خود را با پیوند انسان‌ها می‌آلاید.

«امه پوردا ایتا دستک دودیم

امه روخانه جی جور سر شیمی ایلجار تاودیم

امه کارانه همه شیم واکونیم

آبهاره تره گیشه چاکونیم....

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۱۰۱

«روی پل دستگیره می‌گذاریم، از رودخانه می‌گذریم و ایله جبار راه می‌اندازیم، می‌رویم همه کارهایمان را روبراه می‌کنیم این بهار ترا عروس درست می‌کنیم»

جشن و سرور نوروز و چهارشنبه‌سوری با کار و آبادانی و تلاش و تعمیر خانه و تلمبار و پرورش برنج و دیدارها توأم است.

امه تاچه نا شیمی گول دیچینیم

شیمی راشی سره سوته سوجانیم

امانی کول کوله چهارشنبه کونیم

«روی تاچه خانه‌مان گل می‌چینیم، سر جاده «سوته» می‌سوزانیم، ما هم چهارشنبه سوری براه می‌اندازیم.»

بهار با آرایش و پیرایش «پیشانی وچینی» و بلوغ و التیام درد و اندوه همزاد است.

امه کیچکان هله کی پاک بو بوده دِ سپره بین - کولی زاکان روخانه آبه میان ماهی و وین

تو چاقابوسته امی زخمه بیدین

آبهاره تی پیشانه و چین.

«حال که جوجکان کاملاً برای سر بریدن آماده شده اند، بچه ماهیان رودخانه‌ها در میان آب بزرگ شده اند. تو زخم ما را التیام یافته ببین، این بهار خود را آرایش کن.»

### بهار در اشعار محمد فارسی

محمد فارسی متخلص به «شواله شیجانی» غزل سرای گیلک در اشعار

موجز و کوتاه خود بهار را با چهره‌ای جدید به تصویر می‌کشد:

۱۰۲ / آیین‌های سنتی نوروز در گیلان

نخواستنی، نواستنی

همه چی فته فراوان

با موهنده دی چینه - سفرانه سر

چیک چی بهار

من و تو فیلی فورداندریمی.

«نخواستنی، میل نداشتنی همه چیز وفور و فراوان - باز بهار آمده است.

تا وسایل را روی سفره‌ها بچیند - من و تو آب دهان پالین می‌بریم.»

بهار در گیلان در شعر دیگر فارسی به شکلی دیگر در خیال می‌آید. با

یاد میرزا کوچک رهبر پرخروش جنگل.

«تی سبزه کاسه چوشمه جا

بهارا دئن داره

گیلانه افتابه ره

تی سایه عین آینه روشنه

هیزار دفا بهاره قوربا ایشکنه

اگر ایازه گرد گرد مرخه آینه

تی سفره شیشه عکسا بشکنه

«با کاسه چشم سبز تو، بهار دیدنی ست، برای آفتاب گیلان، سایه تو

مثل آینه روشن است، اگر آینه گرد مروارید شبنم، شیشه سبز عکس ترا

بشکند.»

بهار در شعر ابراهیم فخرایی

ابراهیم فخرایی (۱۳۱۷ ق - ۱۳۶۶ ش) محقق و مورخ برجسته و مبارز

آزادینخواه، یار میرزا در شعر «خزان عمر» بهار را با جوانی زندگی و عمر،

پیری رابا خزان تشبیه و مقایسه نموده است.

بگذشته بهار، عهد جوانی دوارسته

دریای خزر لپه بزه باد بجسته

دامان افق تیره بوبو چون رخ رنگی

ابر از چپ و از راست شتابان بدوسته

بر روشنی روز بوبو ظلمت چیره

از بام فلک گور خانه قایم بدمسته...

«بهار گذشت و دوران جوانی طی شده است، دریای خزر همچو زرد و باد جهیده است، دامان افق چون رخ زنگی تیره شده است ابر از چپ از راست شتابان دمیده است، بر روشنی روز ظلمت چیره شده است از بام فلک رعد و برق شدیدی وزیده است.

### بهار در شعر حسن فرضی پور (ماسولی)

حسن فرضی پور شاعر لشت‌نشائی در قطعه زیر به پیشواز بهار رفته است:

آفتاب دتاوه صوبه باهاره نشا نیشتن

جغلان ویریزید موقعه کاره نشا نیشتن

چلرو اوسانید تیجا کونید دهره یو دازه

ویران جه علف باغو بیجاره نشانیشتن

او روز نوشوئیم هرزه تو موشه فنه تا شیم

آلان د ایتا جرگه گوواره نشا نیشتن....

«آفتاب تابیده، صبح بهار است نمی‌شود نشست، بچه‌ها برخیزید موقع کار است نمی‌شود نشست، بیل بردارید داس و دهره را تیز کنید، باغ و شالیزار ویران از علف هرز است نمی‌شود نشست، آن روز نرفتم گیاهان



هرزه و خار را صاف نکردیم، امروز دیگر تبدیل به انبوه جنگل شده است  
نمی‌شود نشست»

### بهار در شعر شیون فومنی

شیون فومنی شاعر نام‌آشنای شعر گیلک در دوربیتی زیر به استقبال  
بهار شتافته است:

تی چشم آب بزن صبح بهاره  
اوچین تی رختخوابه قیل نهاره  
ویری جنگل دکف، کاری ببر پیش  
کی تی گرگِ اجل پشت گماره

«آب بر چهره و چشم بپاش صبح بهاری ست، بساط خواب را بر  
چین که پاسی از صبح گذشته است، برخیز به جنگل برو کاری پیش  
ببر که گرگ اجل پشت بوته‌ها پنهان شده است.»

### بهار در شعر وارث فومنی

وارث فومنی شاعر خوش قریحه در شعر کوتاه زیر تصویر ترو  
تازه‌ای از بهار ارائه می‌دهد.

«زمستانه دوارانم

ایتا کشه بنفشه یه دانا کودم

می غورصه سربوارانم

بهار مه ره - چوم قوره بکود.

«زمستان را پشت سر نهادم، یک آغوش بنفشه را گشودم و روی غصه

هایم پاشاندم بهار به من چشم غره رفت.»

### بهار در شعر علی اکبر مرادیان

علی اکبر مرادیان (بوسار) شاعر و محقق گیلک‌سرا در شعر کوتاه و موجز زیر بهار و زمستان را برای دارا و ندار گذرا می‌شمرد و یا به گونه‌ای دیگر معتقد است زندگی چه سخت و ناپایدار و چه آرام و آسوده طی خواهد شد:

سرما می‌دوشه سر

گرما تی سفره تان

هر چه بیه

بهار و زمستان مسافره

«سرما روی دوش من، گرما در میان سفره توست، هرچه باشد بهار و زمستان مسافرنند.»

### بهار در شعر محمد ولی مظفری

محمد ولی مظفری (م - دامانی ۱۳۱۷ - ۱۳۶۲) شاعر و محقق شرق گیلان در دو بیتی زیر بهار را با دوستی و مهربانی، شیرین و جذاب می‌شمرد و بهار بدون دوست را ناپایدار می‌بیند:

بهاره سبز گول، آلاله وخته

بهار خوب ولی بی دوست سخته

بیون تی زندگی زنگ چشمه او

یبی بی دوست تو تول ملخته

«بهارست و فصل سبزه و آلاله است، بهار خوب بدون دوست سخت و ناپایدار است، زندگی تو چون چشمه آب روشن باشد، اگر بی دوست باشی، زندگی تو چرکین و گل آلود خواهد بود.»

### بهار در شعر کریم مولوردیخانی

کریم مولوردیخانی شاعر طنزپرداز و محقق خوشنویس در دو بیت‌ی زیر از بهاری می‌گوید که لاله‌ها خشکیده و مرغان بال و پر شکسته‌اند:

بهارا بیدمه دخوشته لاله

خورا بگیل بزه بشکفت پیاله

سینه سورخه دوبال بشکفته بی پر

خوانه اما همش با آه و ناله

«بهار را دیدم، لاله‌های خشکیده و پژمرده، به زمین ریخته که پیاله غنچه‌اش شکسته شده بود. سینه سورخ با دو بال شکسته و بدون پر می‌خواند و آواز و ناله سر می‌داد.»

### بهار در شعر فریدون نوزاد

فریدون نوزاد محقق صاحب نام در شعر «خورمه بهار» در توصیف بهار پرستو را به پیغام آور و بنفشه را به دختری تشبیه کرده که گیسوان می‌گشاید و به شاعر الهام می‌دهد.

حاج حاجی جه را با مو، بهاره پیغام باورد

امی سرما بزه خسته جانه آرام باورد

پامچال رنگ و رنگ دامان و دشته فرشه کود

خانه سوجانه شراب مهر ره جام باورد

بنفشه رودخان کولن شرم فراوانه مره

گنسه افشانه کوده شاعر الهام باورد.

«پرستو خبر از بهار آورد و به جان خسته و سرما زده ما آرام و قرار

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۱۰۷

آورد. پامچال رنگارنگ دشت و صحرا را فرش آگین نمود، بنفشه شرابی از مهر آورد، گل بنفشه در اطراف رودخانه با شرم فراوان گیسوان افشان نموده شاعر را به الهام آورد.»

\*\*\*

آنچه که از بهار در اشعار شاعران گیلک زبان نقل شد، نمونه‌های اندکی بود که نگارنده به آن دسترسی داشته است و بقول معروف مشتی از خروار بود. بسا اینکه هر یک از این عزیزان شاعر نامبرده و دوستان شاعر دیگر سروده‌هایی در توصیف بهار به چاپ رسانده باشند که نگارنده از دسترسی به آن محروم بوده باشد. در پایان با شعر کوتاهی از حقیر در مورد بهار این مبحث را به پایان می‌بریم. آنگاه که جسم ما با خاک در هم آمیخته است و از وجود بخاک رفته‌مان درخت و گیاه روئیده و شکوفه زده، باد بهاری شکوفه‌ها را بر بستر محبوب می‌پاشد:

می تی ته

هر ته بهار

گیله وا تی جیگا سر تاوؤ.

«شکوفه‌های مرا، در هر بهار، نسیم شمال بر بستر تو می‌پاشد.»

\*\*\*

با هار بامو

تو نشایی

کوکو تی تی خوانه آرو شواره.

(بهار آمد/ تو نیستی/ کوکویی می خواند/ مرثیه)

\*\*\*

خالی دار

۱۰۸ / آیین‌های سنتی نوروز در گیلان

تاج تی تی بنا خوسر

باهار تی پیشکش.

(درخت آلوچه / تاجی از شکوفه بر سر / بهار پیشکش تو)

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### منابع و مأخذ:

۱. آریاپاد، محسن، می گیلان، رشت، هدایت، ۱۳۸۰.
۲. افراشته، محمدعلی (راد باز قلعه‌ای) - شعرهای گیلکی افراشته، گردآوری و برگردان محمود پاینده لنگرودی، رشت، گیلکان، ۱۳۷۴.
۳. بشرا، محمد - ایله‌جار مجموعه شعر گیلکی - رشت، گیلکان، ۱۳۶۸.
۴. پرچمی، محب‌الله - ۱۰۰۰ ترانه گیل، تهران، عابدزاده، ۱۳۷۵.
۵. چراغی، رحیم - سایه دیمه و سه دفتر دیگر، رشت، گیلکان، ۱۳۸۵.
۶. شکری، ابراهیم - ای پر کاله ناله، رشت، دهسرا، ۱۳۹۱.
۷. عباسی، هوشنگ - شاعران گیلک و شعر گیلکی جلد اول، رشت، گیلکان، ۱۳۷۶.
۸. عباسی، هوشنگ - شاعران گیلک و شعر گیلکی جلد دوم، رشت، گیلکان، ۱۳۸۲.
۹. عباسی، هوشنگ - تی‌تی (مجموعه شعر گیلکی شاعران عضو خانه فرهنگ گیلان)، رشت، بلور، ۱۳۹۱.
۱۰. عبدلی، علی - ترانه‌های شمال، تهران، ققنوس، ۱۳۶۸.
۱۱. فارسی، محمد - نسیم نرم آواز، رشت، گیلکان، ۱۳۷۵.

۱۲. فخرائی، ابراهیم - گزیده ادبیات گیلکی، رشت، طاعتی، ۱۳۵۸.  
۱۳. م. پ. جکتاجی - برازه، رشت، گیلکان، ۱۳۸۵.  
۱۴. مرادیان، علی‌اکبر - ترانه‌های روستایی گیلک، رشت، مؤلف، ۱۳۴۷.

تبرستان

[www.tbrstan.info](http://www.tbrstan.info)

**آلبوم عکس‌های نوروزی**



آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۱۱۳



ساز و نقاره



کشتی گيله مردی



آیینه تکم (عکس از محمد کوچک‌پور کیورچالی)



کوله کوله چهارشنبه

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۱۱۵



بازار نوروزی لشت نشاء



بازار تخم مرغ نوروزی کوچصفهان



آماده کردن برنج برای پخت نان



نان گندمین نوروزی

آیین‌های سنتی نوروز در گیلان / ۱۱۷



سفره غذاهای محلی



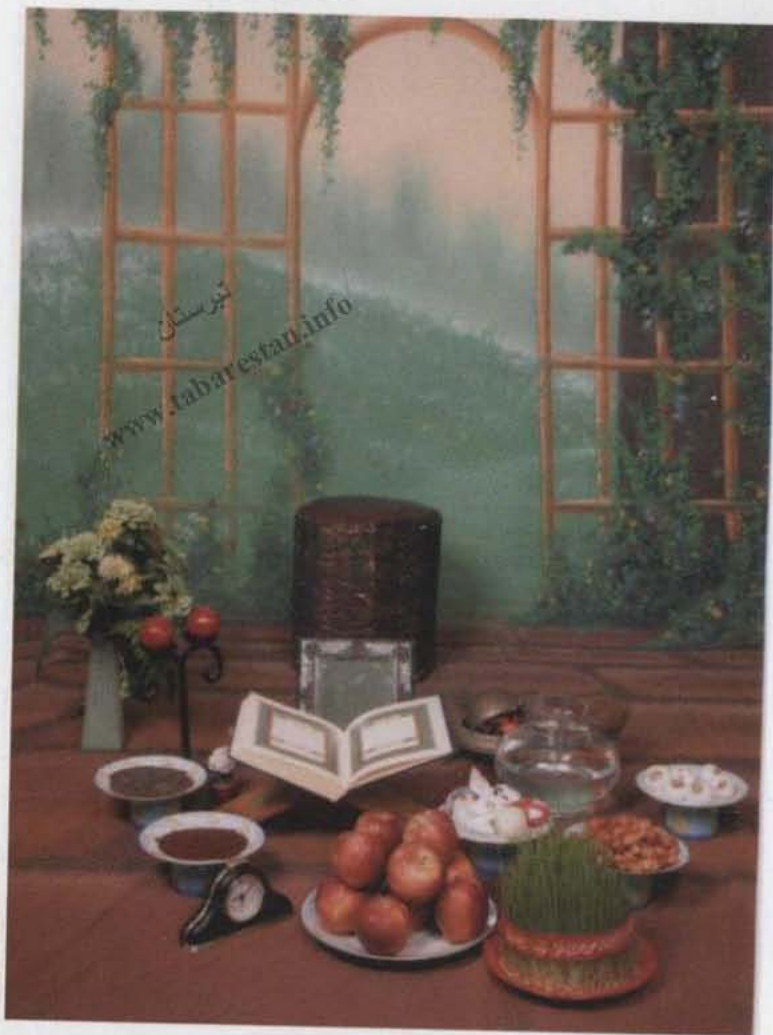
نان برنجی



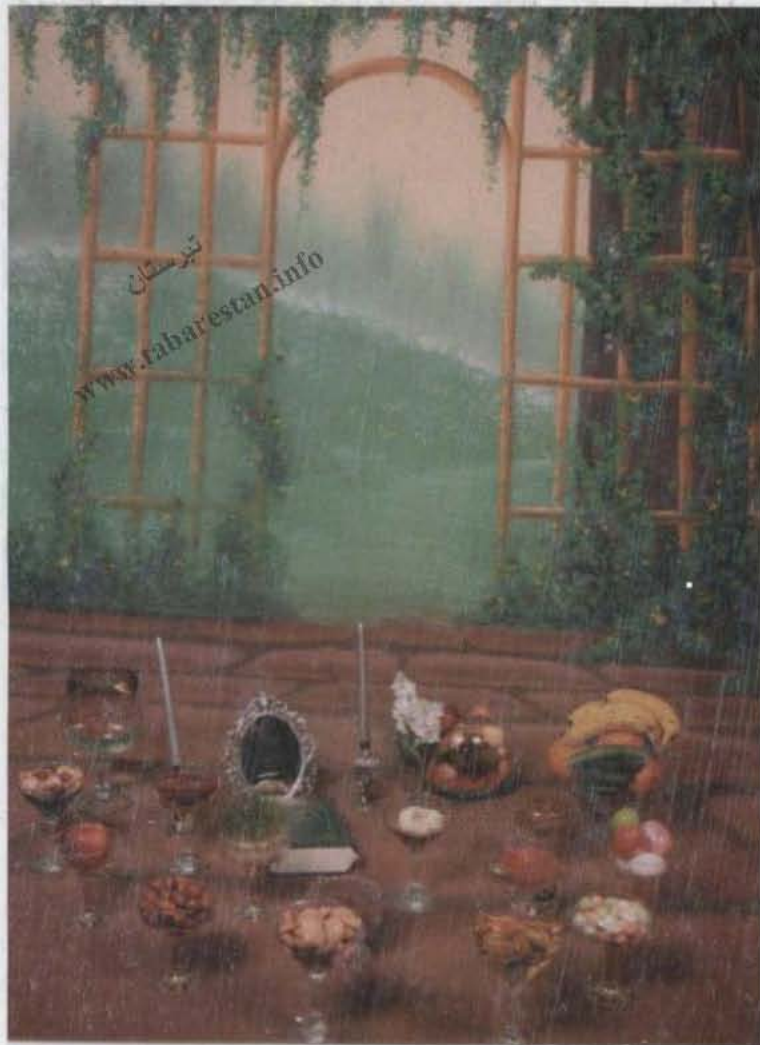
پخت نانهای محلی در ایام نوروز



مراسم نوروزیل روستای ملکوت ۱۳۸۵



سفره هفت سین



سفره هفت سین



تبرستان  
[www.tabar-estan.info](http://www.tabar-estan.info)



[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

TRADITIONAL MORES OF  
**NOWRUZ**  
IN GILAN

BY: H. ABBASI

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۶-۰۵۵-۵

